

خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

جمعه ۲۴ خرداد ۱۳۸۷

سال اول - شماره ۷

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!



کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
Coordinating Committee to Form Workers Organization

در این شماره:

- حمایت مردم شوش از کارگران هفت تپه ص ۲
- عقب نشینی سرمایه دار البرز در مقابل موج مبارزه کارگران ص ۲
- اعتراض کارگران شرکت پونل ص ۲
- کارگران هفت تپه و راه خروج مبارزه آنان از بن بست ص ۲
- اختیار رحیمی با قیدو شرط آزاد شد ص ۳
- سرمایه و کشتار کارگران در حین کار ص ۴
- راه بندان جاده فومن - رشت توسط کارگران ریپسندگی خاور ص ۴
- بهای نیروی کار و اعترافات عمال سرمایه ص ۴
- اخراج کارگران بروجرد و جایگزینی آن ها با نیروی کار ارزان تر ص ۵
- موج جدید مبارزات کارگران در لاستیک البرز ص ۵
- سه ماه کار بدون حقوق در «سامان کاشی» ص ۵
- اعتراض به تعویق دستمزدها در «کاشی جم» ص ۵
- بیانیه ی قانون نویسندگان ایران ص ۶
- کارگران بازنشسته کرمانشاه و فشار مرگبار فقر ص ۶
- اوج گیری اعتراض کارگران معدن طبس ص ۶
- ۶ ماه کار بدون هیچ حقوق در «راه سر» لارستان ص ۶
- اخراج کارگران «شیرین طعم» با هدف کاهش دستمزد ص ۷
- رخساره های پیروزی کارگران کوره های ارومیه ص ۷
- توطئه مشترک کارفرمایان و دولت سرمایه در «ایران صدرا» ص ۷
- موج جدید مبارزات کارگران فرنخ و مه نخ ص ۸
- اعتصاب کارگران حمل و نقل در فرانسه ص ۸
- بازگشت به کار ۲۰ نفر از ۱۰۰ کارگر اخراجی فولادگزين ص ۸
- ادامه اعتصاب در کوره های آجرپزی شبستر و میاندوآب ص ۹
- اعتصاب غیرقانونی در آفریقای جنوبی ص ۹
- ریزش معدن در اوکراین و کشتار کارگران توسط سرمایه ص ۹
- اعتصاب کارگران در پتروشیمی کرمانشاه ص ۱۰
- شرکت سما و مصاحبه بخشی از دستمزد کارگران ص ۱۰
- کارخانه قزل اوزل و دستمزد ماهانه ۸۰ هزار تومان ص ۱۱
- اعتصاب کارگران کوره های آجرپزی گسترش می یابد ص ۱۱
- کارگران پست لهستان دست به اعتصاب زدند ص ۱۱
- خیانت اتحادیه و شکست اعتصاب در اسلو ص ۱۲
- حداقل دستمزد کارگران، ماهی ۶۰۰ هزار تومان! ص ۱۳

نشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران را بخوانید.

صفحه ۱۶

حمایت مردم شوش از کارگران هفت تپه

اهالی بلند است و مردم اعلام کرده اند که به حمایت از مبارزات کارگران، شهر را تعطیل خواهند کرد. اشرار دولتی سرمایه با درک این وضعیت بسیار دستپاچه شهر را در کام یک حکومت نظامی اعلام نشده فرو برده اند. همه چیز فریاد می زند که توده کارگر نیشکر هفت تپه باید مبارزه خود را بر تشکیل شورای ضد سرمایه داری، تصرف کارخانه و استمداد از همه کارگران ایران برای حمایت از آنان متمرکز کنند. وقت آن است که آنان از همنجیران آرژانتینی خویش بیاموزند و با این آموزش بن بست فرساینده روند مبارزه خود را در هم شکنند.

۲۲ خرداد ۸۷

تکرار می کند. آنچه در هفت تپه جریان دارد تجسم معادلات واقعی میان نظام بشرکش سرمایه داری با انسان و حقوق انسانی در نخستین دهه قرن بیست و یکم است. شهر شوش اینک به نمایشگاه واقعی این معادلات تبدیل شده است. شهر بردگان مزدی سرمایه که بهای فروش نیروی کارشان را می خواهند و شهر سرکوبگران سرمایه که توده بردگان مزدی را به جرم این مطالبه دستگیر می کنند، آماج ضرب و شتم قرار می دهند، کودکان آن ها را به باتوم می بندند، زنان آنان را زیر ضربه مشت و لگد می گیرند. توحش اشرار سرمایه عرصه حیات را نه فقط بر کارگران نیشکر که بر کل اهالی شهر شوش تنگ ساخته است. موج مبارزات کارگران اینک در خانه خانه ساکنان شهر خروش ایجاد کرده است. فریاد اعتراض

پلیس و نیروهای امنیتی سرمایه در همه جای شهر شوش کمین کرده اند تا اجتماع احتمالی هر تعداد کارگر مبارز را شکار کنند. سرمایه داری قرن بیست و یکم عملاً اعتراض علیه بیگاری و کار بدون مزد را دلیل کافی برای زندان، شکنجه، قلع و قمع و تارومار کردن اعتراض کنندگان می داند. جرم کارگران هفت تپه این است که بهای ناچیز بازتولید نیروی کار خود را می خواهند. آنان سه ماه تمام است که در قبال کار شاق خویش هیچ دستمزدی دریافت نکرده اند. در طول این سه ماه برای نان خالی فرزندانشان مجبور به گرفتن نسیه و قرض کردن شده اند. کارگران حقوق معوقه خویش را می خواهند و دولت اسلامی سرمایه داری آنان را صرفاً به همین جرم آماج قلع و قمع و سلاخی قرار داده است و این کار را هر روز

عقب نشینی سرمایه دار لاستیک البرز در مقابل مبارزه کارگران

ساخت که عقب نشینی کند و تعهد دهد که دستمزد دو ماه فروردین و اردیبهشت کارگران را ظرف چند روز آینده پرداخت کند.

۲۲ خرداد ۸۷

کارگران را محتوای حمله خود می سازد. کارگران در مقابل این تعرض دست به مقاومت می زنند و قدرت خویش را از طریق توقف چرخ کار و تولید علیه دسیسه کارفرما وارد میدان می کنند. کارگران بدین سان تا امروز حقوق معوقه چند ماه را از حلقوم صاحبان سرمایه خارج کرده اند. اعتصاب دو روز اخیر نیز سرمایه دار صاحب کارخانه را مجبور

سرمایه دار صاحب کارخانه لاستیک البرز یک بار دیگر در برابر موج مبارزات کارگران عقب نشینی کرد. ما در گزارشات قبلی تصریح کردیم که رخدادهای روز درون این کارخانه تجسم مبارزات همیشه جاری میان کار و سرمایه زیر فشار تمامی مختصات آرایش قوای طرفین است. سرمایه دار با اغتنام فرصت حمله می کند و امتناع از پرداخت بهای نیروی کار

اعتراض کارگران شرکت پونل

آخر هر ماه به کارگران حقوق پرداخت کند؟ مالک شرکت به همه این دلایل روشن تصمیم گرفته است که به رغم رونق بازار فروش و سطح بالای تولید و سودهای کلان، دستمزد کارگران را برای ماه های طولانی پرداخت نکند. کارگران شرکت پونل بارها علیه این وضعیت دست به مبارزه زده اند. اجتماع اعتراضی اخیر آن ها در مقابل دفتر مدیریت کارخانه نیز به همین دلیل صورت گرفته است.

۲۲ خرداد ۸۷

سوداندوزی هایش را بازهم پررونق تر کند. او برای این کار خویش، صرف نظر از همه محاسبات بالا، یک دنیا دلیل، برهان، منطق و همه چیز دیگر هم در دست دارد. در مملکتی که پرداخت بهای نیروی کار کارگر استثنا و بیگاری و کار بدون مزد به قاعده تبدیل شده است، در جامعه ای که دولت سرمایه کارگران معترض به عدم پرداخت دستمزدهای خود را مورد هارترین تهاجم ها و سلاخی ها قرار می دهد، چرا سرمایه دار صاحب شرکت تونل از این فرصت استفاده نکند؟! اصلاً چرا او قاعده کار همتایان خون آشام خویش را در هم ریزد و

شرکت تولیدی پونل در پاکدشت قرار دارد و ۱۰۰ کارگر را استثمار می کند. این شرکت از بازار فروش بسیار پررونقی برخوردار است. در زمینه تهیه مواد اولیه و مصالح فرایند تولید نیز با هیچ مشکلی مواجه نیست. سود سالانه شرکت بسیار بالاست و در یک کلام همه چیز بر وفق مراد صاحب بنگاه است. سرمایه دار مالک کارخانه در همین راستا و در چهارچوب محاسبات سرمایه دارانه خویش به این نتیجه رسیده است که امتناع از پرداخت دستمزد کارگران و به کارگیری این دستمزدها در سرمایه گذاری های بیشتر می تواند دنیای

کارگران هفت تپه و راه خروج مبارزه آنان از بن بست

وعده های پوشالی و توخالی صاحبان سرمایه، از دو روز پیش تصمیم گرفتند که دور تازه ای

قهر سرمایه قرار گرفت. کارگران به دنبال یک هفته صبر و انتظار و ناامیدی کامل از تحقق

جنبش کارگران نیشکر هفت تپه باز هم آماج حمله های وحشیانه پلیس و سایر نیروهای اعمال

از کارزار خود را آغاز کنند. دولت سرمایه که بنیاد و عده‌های خود را بر گرفتن مهلت و اغتنام فرصت برای درهم کوبیدن مقاومت کارگران قرار داده بود، این بار با تدارک کامل دست به کار شد تا مجال شروع مجدد مبارزه را از توده‌های کارگر سلب کند. دستگاه‌های سرکوب سرمایه بر پایه همین تدارک و آمادگی، به محض اطلاع از عزم جزم کارگران برای شروع دوباره راه پیمایی‌ها، تحصن‌ها و اعتراضات، تمام خیابان‌های شهر شوش و همه مناطق این شهر را اشغال کردند. شهر را به حالت یک حکومت نظامی اعلام نشده درآوردند و با هر نوع خروج کارگران از خانه‌ها و جمع شدن آن‌ها در هر نقطه شهر به مقابله پرداختند. اما کارگران با وجود همه این محدودیت‌های سرکوبگرانه در محوطه مقابل فرمانداری شوش اجتماع کردند و مطابق معمول شروع به سر دادن شعار نمودند. اجتماع کارگران بسیار زود مورد هجوم وحشیانه نیروهای امنیتی و انتظامی دولت سرمایه قرار گرفت. شمار بسیار زیادی از کارگران دستگیر و راهی سپاه‌ها شدند. عده کثیری نیز زیر ضربات سخت باتوم و مشت مزدوران زخمی گردیدند.

بحث در باره دروغ بودن و عوامفریبانه بودن وعده‌ها، توضیح واضح‌تر است و به نظری می‌رسد که معضل اساسی کارگران نه خوشبختی به این ترفندها که موضوعات بسیار پیچیده‌تر و تعیین کننده تری است. واقعیت این است که مبارزه کارگران نیشکر هفت تپه از همان نخستین روزهای شروع خود درمقابل یک دو راهی مهم و تعیین کننده قرار گرفت. چگونگی عبور از این دو راهی و انتخاب مسیر درست مبارزه، اساسی ترین نقش را در تعیین سرنوشت این جنبش بازی می‌کرد و تمامی راهکارها و تلاش‌های دیگر در غیاب این مؤلفه مهم یعنی گزینش راه درست پیکار حتی اگر با دنیایی از هوشیاری‌ها، خطر کردن‌ها و حماسه سازی‌ها همراه می‌بود، باز هم نمی‌توانست موفقیت کارگران را تضمین کند. کارگران در مقاومت علیه تهاجم دولت سرمایه

حماسی ترین صحنه‌ها را به نمایش نهادند. درتلاش برای جلب همراهی همزنجیران خویش نیز به میزان زیادی کوشش کردند. میدان مبارزه را از محیط محدود کارخانه به خیابان‌های شهر شوش و برخی از جاده‌های مهم استان خوزستان منتقل ساختند. با آگاهی و بصیرت لازم و در پرتو تلاش سازنده خود، زنان و کودکان و اهالی شهر را به صف پیکار خود ملحق کردند، و بسیاری کارهای بزرگ دیگر انجام دادند. توده‌های کارگر هفت تپه در توسل به این راهکارهای حیاتی و تعیین کننده مبارزه هیچ کوتاهی نکردند. آنچه آنان در این راستا انجام دادند، بسیار مهم، درخشان و مآل‌آمال از شور مقاومت و پیکار بود. نقطه ضعف اساسی این جنبش در همان جایی قرار داشت و دارد که در بالا به آن اشاره کردیم. کارگران برای رسیدن به مطالبات خود ناگزیر در مقابل سرمایه، دولت سرمایه داران و نظام سرمایه داری صف آرایی کردند. آنان مستقل از این که چه فکر می‌کردند و چه تبیینی از مبارزه خود داشتند عملاً کارخانه و شهر شوش و جاده‌های اطراف را به سنگر جدال علیه سرمایه تبدیل کردند. این عمل آنان، اجبار زندگی و مقتضای روند کار جامعه و سیر قهری واکنش طبقه آن‌ها در مقابل نظام بردگی مزدی بود. سرمایه از همان لحظه نخست بسیار صریح به کارگران اعلام کرد که پذیرای هیچ یک از مطالبات کارگران نیست. اعلام کرد که کارخانه را می‌بندد زیرا سودآوری لازم را ندارد. دولت سرمایه تصمیم گرفته بود که با توسل به نیروی سرکوب فریاد اعتراض کارگران را در گلو خفه کند و مقاومت آنان را درهم بشکند. حرف‌های سرمایه بسیار فاش و عریان این‌ها بود و کارگران باید با توجه به آنچه سرمایه اعلام می‌کرد و به اجرا می‌نهاد راه درست مبارزه را تعیین می‌کردند.

دو راه بیشتر در پیش رو نبود و نیست. یک راه همین است که کارگران تا حال رفته اند. این راه از همان آغاز بن بست بود و این بن بست در لحظه حاضر بسیار آشکارتر از همیشه خود

را نشان می‌دهد. راه دوم، راهی است که ما از همان آغاز بر ضرورت و اهمیت آن پای فشردیم. این راه با تشکیل شورای ضدسرمایه داری کارگران آغاز می‌شد، از تصرف کارخانه می‌گذشت، به سراغ کارگران ایران در دیگر مراکز کار و تولید می‌رفت. از توده‌های کارگر همزنجیر می‌خواست که قدرت پیکار خود را در حمایت از تصرف کارخانه و برنامه ریزی کار و تولید توسط کارگران این واحد بزرگ صنعتی بسیج کنند. از آنان می‌خواست که به نوبه خود شوراهای ضدسرمایه داری خویش را تشکیل دهند تا همگی به شکل یک طبقه واحد در مقابل سرمایه به پا خیزند. پاسخ این پرسش که در صورت گزینش این راه، کارگران تا چه حد موفق می‌شدند البته سخت اما از یک لحاظ کاملاً روشن است. این راهی است که به هیچ روی در بن بست نیست. تنها راه پیروزی است. راهی دشوار و بسیارهم دشوار و پرهزینه است. اما در پیکار علیه استثمار و توحش نظام سرمایه داری در هیچ کجا هیچ راه سهل و آسانی وجود ندارد. جنبش کارگران هفت تپه امروز در قیاس با روزهای پیش عقب نشسته است و در موقعیتی ضعیف تر قرار دارد. این عقب نشینی به میزان زیادی هزینه اجتناب از گزینش راهکارهای موفق و مؤثر مبارزه با سرمایه داری است. یک درس بسیار مهم این مبارزات تا همین جا تعمق آگاهانه تر و طبقاتی تر اشتباهات است. تصرف کارخانه، تلاش برای گشایش یک حوزه سراسری مبارزه ضدسرمایه داری و کمک گرفتن از جنبش کل طبقه برای تحمیل مطالبات خود بر سرمایه کاری است که می‌تواند اشتباه‌های کارگران هفت تپه را جبران کند. تلاش سرسختانه برای انجام این کارها و طی این مسیر نه خاص توده‌های کارگر هفت تپه که وظیفه مبرم و عاجل و اساسی همه بخش‌های مختلف طبقه کارگر ایران است.

۲۱ خرداد ۸۷

بختیار رحیمی با قید و شرط آزاد شد

چه بیشتر این جنایت‌ها است. این دولت سرمایه است که باید در قبال یک سال اسارت ظالمانه بختیار رحیمی کل هزینه‌های تحمیل شده بر او و خانواده اش را به وی بازگرداند.

۲۱ خرداد ۸۷

بختیار رحیمی از زندان اوین در قبال سپردن ۱۰۰ میلیون تومان وثیقه صورت گرفته است. اقدام دولت سرمایه در دستگیری رحیمی همسان همه اقداماتش در دستگیری و زندان و شکنجه هر انسان معترض و هر فعال دیگر جنبش کارگری اقدامی جنایتکارانه است. مجبور ساختن خانواده او یا خانواده هر کدام از دیگر فعالان زندانی به سپردن وثیقه نیز تکمیل هر

بختیار رحیمی عضو کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری پس از حدود یک سال اسارت و شکنجه در سپاه‌هاچال‌های دولت سرمایه از زندان آزاد شد. رحیمی یکی از فعالان جنبش کارگری است که در تیر ماه سال ۱۳۸۶ در جریان حمله نیروهای سرکوب سرمایه به خانه اش در مریوان دستگیر شد و راهی زندان سنندج و سپس اوین گردید. خروج

سرمایه و کشتار کارگران در حین کار

می‌کند که کلامی درموردش بنویسند. محافل مدعی جانبداری از طبقه کارگر اگر نه برای کارگران اما برای گرمی بازار محفل خود اخبار درگیری‌ها و کشته شدن‌ها را منعکس می‌کنند. اما در مورد کارگران مقتول در فرایند تولید سود سرمایه هیچ خبری از این کارها نیست. به نظر می‌رسد که خود کارگران هم زیر فشار گرفتاری‌ها و بی‌توجهی‌ها وقوع این جنایت‌ها را عادی تلقی می‌کنند. روزنامه‌ها در بهترین حالت صفحه حوادث خود را با آن‌ها پر می‌کنند و اپوزیسیون به اصطلاح کارگری هم نوع این جنایت‌های سرمایه را بی‌ارزش‌تر از آن می‌داند که وقت‌اش را صرف افشای آن کند.

۲۱ خرداد ۸۷

کارگر و قدرت‌پیکار ضد سرمایه‌داری توده‌های این طبقه متوجه خود نمی‌بیند. درست به همین دلیل ترجیح می‌دهد که دیناری صرف امنیت جان کارگر نکند. منطق سرمایه‌دار این است که از هر کارگری تا نفس آخر بیشترین میزان سود را به چنگ آورد و به محض مردن او نیروی کار تازه نفس‌تر و ارزان‌تری را جایگزین وی سازد.

درمورد کشتار کارگران در حین کار توسط سرمایه، نکته دیگری هم بسیار قابل‌تعمق است. مرگ این کارگران رقت‌انگیزترین و مظلومانه‌ترین نوع مرگ‌ها است. مرگ کارگری که با گلوله سرمایه‌دار در میدان اعتصاب و مبارزه کشته می‌شود به طور معمول اذهان همه کارگران را به سوی خود جلب می‌کند. نفرت عمومی توده‌های کارگر علیه سرمایه‌دار دامن می‌زند و حتی روزنامه‌های دولت سرمایه‌دار گاه مجبور

هر روز شمار بسیار زیادی از کارگران در حین کار توسط سرمایه‌دار به قتل می‌رسند. کارگر مقتول در توقفگاه هتل باباطاهر در شهر همدان نیز در زمره همین مقتولان است. او برای سرمایه‌دار می‌کرده است و در حین استثمار وحشیانه توسط سرمایه‌دار ناگهان آوار عظیم تولید سود سرمایه‌بر سر او خراب می‌شود و در دم جان می‌سپارد. جان این کارگر ۲۵ ساله برای سرمایه‌دار حتی یک ریال هم ارزش نداشته است. صاحب سرمایه هیچ ریالی برای ایمنی محیط کار او هزینه نکرده است. دلیل این کار معلوم است: نیروی کار شبه‌رایگان به اندازه وفور در اختیار سرمایه‌دار است. کارگر مجبور است نیروی کارش را بفروشد، سرمایه‌دار قدرت طبقه و ماشین قهر نظامی و پلیسی طبقه‌اش را در پشت سر خود دارد. کارگر تنه‌است، طبقه او متشکل و متحد نیست. سرمایه‌دار در این شرایط هولناک خطر چاندانی از سوی طبقه

راه بندگان جاده فومن - رشت توسط کارگران ریسندگی خاور

در وسط جاده و متوقف کردن خودروها به اعتراض خویش ادامه می‌دهند. کارگران همزمان از همه هم‌زنجیران خویش می‌خواهند که از مبارزات آنان حمایت کنند.

۲۱ خرداد ۸۷

کارگران به دنبال برخورد به بن بست در پیشبرد شیوه‌های تاکنونی اعتراض خویش، تصمیم گرفتند که جاده فومن - رشت را ببندند تا به این ترتیب سرمایه‌داران و دولت آن‌ها را به قبول پرداخت حقوق معوقه خود مجبور سازند. جاده فومن - رشت اینک در کنترل کامل کارگران قرار دارد. آنان با جمع کردن انبوه لاستیک‌های کهنه، آتش زدن این لاستیک‌ها

کارگران ریسندگی خاور حدود ۱۲ ماه و بسیاری از آن‌ها بیشتر از ۱۷ ماه است که دستمزدهای ماهانه خود را دریافت نکرده‌اند. این کارگران در طول این مدت راه‌های بسیاری را برای گرفتن مطالبات خود رفته‌اند. فریاد اعتراض خود را به گوش همه نهادهای اعمال قدرت سرمایه‌رسانده‌اند، اما مبارزه و اعتراض آن‌ها به هیچ نتیجه‌ای نینجامیده است.

بهای نیروی کار و اعترافات عمال سرمایه

وحشتناک نازل زیر فشار کوه گرانی‌ها چه مقدار آن را از دست داده است و چه چیزی برایش باقی مانده است. از این که بگذریم، لشکر عظیم بیکاران نیز در این محاسبات به طور کامل نادیده گرفته شده‌اند. در یک کلام، آنچه صاحبان سرمایه و روزنامه‌نگاران آن‌ها اعتراف می‌کنند، اگرچه خود رد پای از سببیت‌های سرمایه‌است، فقط به این دلیل صورت می‌گیرد که عمق و شدت و حدت استثمار کارگران توسط سرمایه و دنیای بی‌حقوقی آنان در نظام بردگی مزدی را تا سرحد ممکن کم‌رنگ نشان دهد.

۲۱ خرداد ۸۷

آورده‌اند، اما مزدهای واقعی این سال در قیاس با سال پیش حدود ۵۰ هزار تومان تنزل داشته است. این‌ها نکاتی است که عمال سرمایه‌بدان اعتراف می‌کنند. اما این اعترافات، همان‌گونه که گفته شد، خود دنیایی از عوام فریبی و وارونه‌پردازی را به همراه دارد و به طور واقعی ابزاری برای پرداختن به همین عوام فریبی‌ها است. به طورمثال، دستمزد ماهانه بخش اعظم کارگران ایران، و به اعتراف شورای عالی کار بیش از ۷۰ درصد توده‌های کارگر، در سطح همان حداقل مصوب وزارت کار هم نبوده است. این جمعیت عظیم ۷۰ درصدی در قبال شاق‌ترین کارها به طور معمول چیزی میان ۵۰ تا ۱۰۰ هزار تومان دریافت کرده‌اند. بر همین اساس باید دید که این بخش گسترده توده‌های کارگر با این دستمزد

روزنامه اعتماد متعلق به بخشی از محافل قدرت دولت سرمایه‌داری ایران به تازگی گزارشی منتشر کرده که اگر چه مطابق معمول حاوی عوام‌فریبی‌های ذاتی نظام سرمایه‌داری است، اما از برخی جهات قابل‌توجه است. این روزنامه میزان دستمزدهای ماهانه کارگران در طول چند سال اخیر را با توجه به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶ مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که دستمزدهای واقعی کارگران سخت کاهش یافته است. به طورمثال، در سال ۸۶ حداقل مزدها به صورت رسمی ۳۶ هزار تومان افزایش داشته، اما در همین سال زیر فشار گرانی‌ها ۴۰ هزار تومان از ارزش آن کاسته شده است. این کاهش در سال جاری باز هم هولناک‌تر است. منابع رژیم از ۲۵ هزار تومان افزایش حداقل دستمزدها سخن به میان

اخراج کارگران بروجرد و جایگزینی آن ها با نیروی کار ارزان تر

قرار می دهند. کارگران اخراجی همه جا دست به اعتراض می زنند. اما کارگر تنها، بدون تشکل ضدسرمایه داری طبقه خود و بدون حمایت گسترده طبقه اش، در این برهوت ستم و تاخت و تاز سرمایه کار چندان نمی تواند بکند. معضل این کارگران معضل تمامی توده های کارگر است و کلید حل مشکل آن ها در دست کل طبقه کارگر ایران است.

۲۱ خرداد ۸۷

برخی دیگر از مطالبات کارگران رها سازند. همه کارگران اخراجی بخشی از دستمزد خود را که زیر این عناوین دریافت می کنند از دست می دهند و سرمایه داران این بخش دستمزد آن ها را با قسوت و بی رحمی تمام به سودهای خود اضافه می کنند. سرمایه داران در همین گذر سطح دستمزدها را به طور کلی پایین می آورند و همواره نازل ترین میزان مزد را بر کارگران شهر تحمیل می کنند. آنان در همین راستا رقابت میان نیروی کار را نیز هر چه بیشتر دامن می زنند و نیاز حیاتی بیکاران به فروش نیروی کار را به صورت بسیار سبانه و بیشزمانه ای مورد سوء استفاده سودجویانه

در شهر بروجرد هر روز ۶ کارگر بیکاری شوند. این کارگران اخراج می شوند تا کارگران دیگری با نیروی کار ارزان تر جایگزین آن ها شوند. شمار کارگران اخراجی از شروع سال جاری تا حال از مرز ۵۰۰ نفر گذشته است. سرمایه داران با این اقدام فقط نیروی کار ارزان تر را به جای همزنجیران قدیمی آن ها مورد استثمار قرار نمی دهند. آنان با یک تیر چند هدف را می زنند و در عالم واقع با یک تیر حیات توده های کارگر را از چند جای مختلف گلوله باران می کنند. قبل از هر چیز، بیکارسازی ها را در روزهایی شروع می کنند که خود را از پرداخت عیدی و و حق سنوات و

موج جدید مبارزات کارگران در لاستیک البرز

سرمایه دار صاحب کارخانه باز از پرداخت دستمزدها سرباز زد. ۴۰ روز پیش کارگران موج جدیدی از اعتصاب را آغاز کردند و کارفرما را مجبور ساختند که حقوق ماه اسفند سال قبل را پرداخت کند. با همه این ها، دستمزدهای سال جاری کارگران هنوز معوق مانده است. اعتصاب روزهای اخیر علیه این وضعیت آغاز شده است. کارگران اکنون ۲ روز است که دراعتصاب به سر می برند. آنان اعلام کرده اند که تا گرفتن همه دستمزدهای معوقه به اعتصاب ادامه خواهند داد.

۲۱ خرداد ۸۷

بیکارسازی و اخراج را بر بالای سر کارگران به گردش درمی آورند و تلاش می کنند که کارگران از ترس بیکاری محتوم به تعویق دستمزدها رضایت دهند. کارگران در مقابل این توطئه ها و شرارت های صاحبان سرمایه دست به اعتراض می زنند. تهدید به اعتصاب می کنند. گاه اعتصاب می کنند و گاه برای تحمیل موفق خواسته هایشان بر کارفرمایان منتظر فرصت می مانند. آنان به دنبال ماه ها پیکار سرانجام سرمایه داران و دولت آن ها را مجبور ساختند که از تعطیل کارخانه و اخراج وسیع کارگران چشم ببوشند. در همین گذر، حقوق یکی دو ماه مربوط به سال پیش را نیز از چنگال کارفرمایان خارج کردند. به کار ادامه دادند و

کارگران لاستیک البرز به رغم ماه ها مبارزه، اعتصاب های طولانی مدت، راه بندان ها، مقاومت در مقابل شیخون نیروی سرکوب سرمایه، تحمل زندان و شکنجه و ... باز هم چندین ماه است که دستمزدهای اندک خود را دریافت نکرده اند. آنچه در طول چند ماه اخیر در کارخانه جریان داشته برآیندی از ترفندها، عوام فریبی ها، تهدیدها و ایجاد جو رعب و وحشت توسط سرمایه داران و دولت آن ها از یک سو و مقاومت و مبارزه و ابتکار عمل سنجیده کارگران در پیشبرد مبارزه از سوی دیگر بوده است. صاحبان سرمایه تا هر کجا که می توانند از پرداخت حقوق کارگران سرباز می زنند. آنان پیوسته شمشیر ناگزیر بودن

سه ماه کار بدون حقوق در «سامان کاشی»

خونخوار صاحب کارخانه حاضر به پرداخت دستمزد ناچیز کارگران نیست.

۲۱ خرداد ۸۷

کار می کنند. بازار فروش محصولات تولید شده از بیشترین رونق برخوردار است. رودخانه اضافه ارزش های حاصل از کار ۵۰۰ کارگر با بیشترین موج ها به سوی دریای سود سرمایه روان است. با همه این ها، باز هم سرمایه دار

۵۰۰ کارگر کارخانه «سامان کاشی» سه ماه است که هیچ دستمزدی دریافت نکرده اند. کارخانه به لحاظ میزان تولید در وضعیتی بسیار مطلوب قرار دارد. سطح تولید بالاست. کارگران با حداکثر سرعت و بالاترین توان خود در بدترین شرایط کاری برای صاحب سرمایه

اعتراض به تعویق دستمزدها در «کاشی جم»

وفور فراوان در دسترس آن ها است. کارخانه «کاشی جم» سمنان بر همین اساس هیچ کسر و کمبودی در هیچ زمینه ای برای کسب سودهای باب طبع سرمایه دار صاحب خود ندارد. با وجود این، بیش از ۴۰۰ کارگر کارخانه ۲ ماه

هزینه های تشکیل سرمایه ثابت و همه شرایط لازم کسب نرخ سودهای دلخواه به اندازه کافی برخوردار هستند. نیروی کار یا سرچشمه واقعی تولید ارزش اضافی نیز با قیمتی ماورای ارزان و محروم از هر نوع حق و حقوق با

تمامی آنچه که در خبر قبلی درباره «سامان کاشی» گفتیم در مورد «کاشی جم» سمنان هم صادق است. اساساً کاشی سازی ها به عنوان حوزه ای از بخش ساختمان به طور معمول از رونق بازار فروش، وفور مواد اولیه، ارزانی

تمام است که ریالی دستمزد دریافت نکرده اند. فراموش نکنیم که تعویق ماه های طولانی دستمزدها توسط سرمایه داران ایران در اساس خود نه ناشی از وضعیت بد مالی که دسیسه ای

برای فشار بیشتر بر کارگران، تنزل سطح مرزها و در یک کلام سوداندوزی بیشتر سرمایه است. کارگران «کاشی جم» علیه تعویق پرداخت دستمزدهایشان دست به اعتراض زده و

خواستار دریافت فوری حقوق دو ماهه خویش شده اند. ۲۱ خرداد ۸۷

بیانیه ی کانون نویسندگان ایران

بیبست و هفت سال از شکنجه و اعدام سعید سلطان پور، عضو برجسته و فعال کانون نویسندگان ایران، و از نخستین قربانیان دهه‌ی شصت می‌گذرد. گرچه گذشتار دهه‌ی شصت همچنان نقطه‌ی اوج سرکوب در سه دهه‌ی اخیر است، امواج سرکوب، دستگیری، صدور احکام زندان برای فعالان عرصه‌های مختلف اجتماعی، از نویسندگان و دانشجویان تا کارگران، زنان و دیگر فعالان اجتماعی فروکش نکرده است. بیست و یک ماه از اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه می‌گذرد. در

این مدت، کارگران این کارخانه در معرض انواع ضرب و شتم و دستگیری... بوده‌اند. صدها نفر از دانشجویان دانشگاه تربیت معلم کرج در اعتراض به انواع فشار و ستم اعتصاب غذا کردند که این اقدام حق طلبانه با حمایت دانشجویان دیگر روبه‌رو شد و روز گذشته با تحقق تمام خواسته‌های دانشجویان پایان یافت. برای چند تن از فعالان جنبش زنان و نیز فعالان اجتماعی در آذربایجان احکام سنگین زندان صادر شده است. ما با پابندی به منشور کانون نویسندگان ایران، مبنی بر آزادی

بیان، اندیشه و مبارزه با سانسور، ضمن محکوم کردن این سرکوب‌ها، دستگیری‌ها و احکام زندان از مبارزات کارگران، دانشجویان، زنان و فعالان اجتماعی دیگر پیگیرانه حمایت می‌کنیم و پیروزی‌های به دست آمده در برخی از این عرصه‌ها را به آنان شادباش می‌گوییم.

کانون نویسندگان ایران

۲۱ خرداد ۱۳۸۷

کارگران بازنشسته کرمانشاه و فشار مرگبار فقر

افزایش چند ده درصدی بهای نیازهای اولیه زندگی سطح دستمزدهای واقعی را به گونه وحشتناکی کاهش داده است. کارگری که تا دیروز زیر فشار سطح نازل حقوق ماهانه در دریای فقر غوطه می‌خورده اینک با فوران بهای ارزاق عملاً چیزی میان ۲۰ تا ۳۰٪ همان دستمزد ناچیز خود را هم از دست داده و به عمق هر چه هولناک‌تری از باتلاق گرسنگی و نداری سقوط کرده است. این فاجعه در مورد کارگران بازنشسته از این هم دردناک‌تر است. غالب بازنشستگان کارگر مستمری بسیار اندکی

دریافت می‌دارند که به حکم قوانین بشردستیز نظام سرمایه داری حتی از حقوق سال‌های کار آنان نیز به صورت فاحشی پایین‌تر است. این کارگران در شرایط حاضر با آنچه زیر نام حقوق بازنشستگی دریافت می‌کنند قادر به تهیه حداقل نیازهای روزمره خود هم نیستند. ابعاد فاجعه اما از این هم هولناک‌تر است. غالب این بازنشستگان کارگر باید علاوه بر هزینه معاش خود مخارج فرزندان بیکار و سایر افراد غیرشاغل خانواده را نیز تقبل کنند. شمار کثیری از کارگران بازنشسته شهر کرمانشاه

دقیقاً چنین وضعی دارند و در چنین جهنم دهشتناکی با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند. کارگران این شهر علیه جنایاتی که نظام سرمایه داری بر آن‌ها روا داشته بارها دست به اعتراض زده و خواستار تغییر این وضعیت شده‌اند.

۲۰ خرداد ۸۷

اوج گیری اعتراض کارگران معدن طبس

کارگران معدن طبس حدود ۱۵ ماه است که دستمزدهای ماهانه خود را با تأخیر و گاه چند ماه یک بار دریافت می‌دارند. در معدن طبس ۱۰۰۰ کارگر به گونه ای بسیار وحشتناک استثمار می‌شوند. شرایط کار معادن در همه جای دنیا مرگ آفرین است و این شرایط در جهنم سرمایه داری ایران از بسیاری جاها وخیم

تر است. وضعیت بسیار وخیم کار در معدن طبس در طول این ۱۵ ماه با تعویق‌های طولانی مدت پرداخت دستمزدها به هم گره خورده و در مجموع موج خشم و قهر و انزجار کارگران را از صاحبان سرمایه و عمال دولتی سرمایه داری هر چه بیشتر دامن زده است. کارگران اینک اعلام کرده‌اند که در صورت

ادامه این وضع بر شدت اعتراضات خود خواهند افزود. آنان خواستار پرداخت فوری مرزدهای خویش هستند.

۲۰ خرداد ۸۷

۶ ماه کار بدون هیچ حقوق در «راه سر» لارستان

«راه سر» یک شرکت حفاری است که در منطقه لارستان واقع است. این شرکت بیش از ۱۵۰ کارگر را استثمار می‌کند. شرایط کار کارگران بسیار سخت و طاقت فرسا است. دستمزد آنان سخت نازل است و سرمایه دار

صاحب شرکت حتی همین دستمزد ناچیز را هم پرداخت نمی‌کند. کارگران در طول این ۶ ماه به طور مرتب راهی اداره کار شده و علیه جنایات کارفرما دست به اعتراض و شکایت زده‌اند. آنان خواستار دریافت فوری و بدون

هیچ قید و شرط دستمزدهای عقب افتاده خود هستند.

۲۰ خرداد ۸۷

اخراج کارگران « شیرین طعم » با هدف کاهش دستمزد

کنونی کار کنند و در زمان کار هر چه کمتر با فرسایش هر چه بیشتر خویش سود هر چه انبوه تری برای او تولید کنند.

۲۰ خرداد ۸۷

به ۵۰ کارگر کارخانه گوشزد کرده که می توانند با قبول کار ساعتی به کار خویش ادامه دهند!! کارگران می گویند که «دعوا بر سر لحاف ملا است». تمام عوام فریبی ها و ترفندهای ساخته و پرداخته کارفرما پیرامون بدی وضعیت مالی کارخانه فقط این هدف کثیف را دنبال می کند که کارگران را مجبور سازد تا با دستمزدی نازل تر از دستمزد بسیار نازل

کارخانه شیرین طعم از جمله واحدهای صنعتی منطقه لارستان است. سرمایه دار صاحب شرکت ۵۰ کارگر را استثمار می کند. این سرمایه دار ناگهان تصمیم گرفته که همه کارگران را اخراج کند. او در پاسخ اعتراض کارگران اظهار کرده که وضعیت مالی کارخانه مطلوب نیست و قادر به ادامه کار نمی باشد!! سرمایه دار مذکور همزمان و بدون فوت وقت

رخساره های پیروزی کارگران کوره های ارومیه

کارگران به تأثیر از همین پیروزی بسیار مصمم تر مبارزه و اعتصاب خود را ادامه خواهند داد از در مذاکره وارد شدند، چیزی که در طول چند هفته تحت هیچ شرایطی قبول نمی کردند و حاضر به شنیدن پیشنهاد آن نبودند. این مذاکره هنوز صورت نگرفته و سرانجام کار معلوم نیست. اما رخساره های نخست پیروزی درافق مبارزات روز کارگران ظاهر شده و آنان مصمم اند تا رسیدن به همه خواسته های خویش مبارزه را ادامه دهند. یادآوری می کنیم که کارگران کوره های آجرپزی شبستر (وایگان) و میانواب نیز به اعتصاب کارگران کوره های ارومیه پیوسته اند.

۲۰ خرداد ۸۷

آجر در ۹۰ کوره پراکنده این منطقه که مدت ها است برای افزایش دستمزد خود مبارزه می کنند از این پیروزی به عنوان یک سکوی معتبر قدرت استفاده کردند. آنان در روزهای اخیر فشار مبارزات خود بر کارفرمایان را دوچندان کردند. به صاحبان سرمایه اخطار کردند که قطع آب و برق و خاموشی حمام ها عزم استوار آنان در ادامه اعتصاب و توقف چرخ تولید سود را تغییر نخواهد داد. با صدای رسا اعلام کردند که تهدیدها، لشکرکشی ها و اهانت های عمال دولتی و نیروی سرکوب سرمایه نیز هیچ خللی در اراده آنان برای ادامه اعتصاب ایجاد نخواهد کرد.

کارفرمایان به دنبال مشاهده این وضعیت، با شنیدن خبر پیروزی مبارزات کارگران کوره پزخانه های قرچک و با یقین به این امر که

جنبش کارگری جنبش طبقه فروشنده نیروی کار علیه سرمایه است. پیروزی هر بخش این جنبش تقویت پایه های قدرت سایر بخش های آن در مقابل سرمایه است. چند روز پیش در همین سایت خواندیم که کارگران کوره های آجرپزی قرچک به دنبال یک ماه اعتصاب و مبارزه و پایداری خویش سرانجام کارفرمایان را مجبور ساختند که به خواسته های آنان گردن نهند. کارگران قرچک به یمن قدرت پیکار متحد و استوار خود توانستند سرمایه داران و عماله و اکره سرمایه در انجمن صنفی را یکجا به زانو در آورند و مطالبات خود را بر آنان تحمیل کنند. پیروزی کارگران کوره های قرچک فقط پیروزی خود آن ها نبود. این پیروزی پشتوانه محکمی برای اعتصاب همزنجیران آن ها در کوره های آجرپزی ارومیه نیز فراهم آورد. ۴۰۰۰ کارگر تولید کننده یا حمل و نقل کننده

توطئه مشترک کارفرمایان و دولت سرمایه در « ایران صدرا »

از واکنش کارگران به تصمیم کارفرمایان هنوز گزارشی به دست نرسیده است. اما کارگران مصمم اند که به صورت وسیع دست به مقاومت بزنند و در مقابل سرمایه ایستادگی کنند. مبارزات شجاعانه همزنجیران آنان در نیشکر هفت تپه، پیروزی کارگران کوره های آجرپزی قرچک ورامین، ایران برک رشت، لاستیک البرز و احتمالاً کارگران کوره های ارومیه و شبستر و میانواب و مبارزات جاری کارگران در دیگر حوزه ها و مراکز کار و تولید پشتوانه محکمی برای عزم جزم آنان به ادامه پیکار است. آنان راهی جز این ندارند. مهم این است که این بار سازمان یافته تر، نقشه مندتر، متحدتر و آگاه تر از پیش موج جدید مبارزه را آغاز کنند.

۲۰ خرداد ۸۷

اعتراض خویش علیه جنایت سرمایه را از طریق این مسافران به گوش همزنجیران خود در دیگر مناطق ایران رساندند. کارگران سپس یک روز صبح دروازه ورودی شرکت را تسخیر و از ورود کارگران شاغل به محیط کارخانه جلوگیری کردند. کارگران شاغل از اقدام شجاعانه توده همزنجیر خویش هرچند به صورت صامت استقبال و از مبارزات آنان حمایت کردند. سرمایه داران کارخانه و عمال دولتی همدست آن ها زیر فشار این مبارزات مجبور شدند که کارگران را به سر کار بازگردانند. آنان اما همواره مترصد بودند که نقشه های شوم ضد کارگری خویش را به اجرا گذارند. یک ماه به پایان زمان قرارداد کار کارگران بیشتر باقی نمانده است و صاحبان سرمایه و دولت آن ها اینک نغمه شوم اخراج ۱۰۰۰ کارگر قراردادی را ساز کرده اند.

سرمایه داران مالک کشتی سازی ایران صدرا در تدارک اجرای یک توطئه شوم ضد کارگری هستند. آنان برای این کار مقدم بر هر چیز همدستی و حمایت کامل عمال دولتی سرمایه را کسب کرده اند. کارفرمایان تصمیم گرفته اند که ۱۰۰۰ کارگر قراردادی شرکت را بیکار سازند. ایران صدرا از جمله کارخانه هایی است که در سال های اخیر پیوسته مرکز مبارزات گسترده و اعتراضات پرشور کارگران بوده است. کارفرمایان چندین بار دست به اخراج کارگران زده اند، اما هر بار زیر فشار جنبش آنان مجبور به عقب نشینی شده و کارگران اخراجی را به سر کار بازگردانده اند. آخرین بار در شروع سال جاری بود که ۴۰۰ کارگر برای مدتی از کار اخراج شدند. آنان روزها در برابر دروازه ورودی کارخانه اجتماع کردند، از فرصت روزهای تعطیل نوروز به درستی سود جستند و

موج جدید مبارزات کارگران فرنخ و مه نخ

سرمایه داران است». اعتصاب کارگران علیه همه این جنایات است. آنان اعلام کرده اند که از این وضعیت به ستوه آمده اند و تا به دست آوردن نتیجه کامل به اعتصاب خویش ادامه خواهند داد.

۲۰ خرداد ۸۷

در طول چند ماه است اینک به صورت سرمایه در اختیار سرمایه داران است و در سرمایه گذاری های ایشان و استثمار گسترده تر کارگران نقش بسزایی ایفا می کند. کارگران در همه این مدت به شکل های مختلف دست به مبارزه و اعتراض زده اند، بارها در محیط کارخانه متحصن شده و به مراجع رسمی و دولتی سرمایه شکایت کرده اند. اما مطابق معمول در همه جا به آنان گفته شده که «حق با

کارگران کارخانه های فرنخ و مه نخ ۶ روز است که در اعتصاب به سر می برند. این کارگران چندین ماه است که هیچ دستمزدی دریافت نکرده اند. هر کدام از کارگران معادل ۸۰۰ هزار تومان حقوق معوقه از کارفرما طلبکارند و جمع دستمزدهای پرداخت نشده کارگران از رقم یک میلیارد و دویست میلیون تومان فراتر رفته است. رقم اخیر که حاصل جمع مزدهای معوقه ۴۰۰ کارگر این دو شرکت

اعتصاب کارگران حمل و نقل در فرانسه

گسیخته فرو رود، قطارها به طور همزمان متوقف نشوند و تعطیل کار هیچ وضعیت غیرعادی ایجاد نکند. اتحادیه ها به طور معمول در سراسر دنیا با اعتصابات کارگری چنین می کنند و موج مبارزات کارگران را از هر گونه قدرت تأثیرگذاری و اعمال فشار بر سرمایه ساقط می سازند.

ژوئن ۲۰۰۸

ذهاب همه جا بلند است و کارگران راننده خطوط مختلف قطار بین شهری نیز علیه این وضعیت دست به اعتصاب می زنند. یک نکته قابل توجه در این گذر این است که سه اتحادیه کارگری فرانسه با این که زیر فشار وسیع توده های کارگر ناخواسته مجبور به قبول اعتصاب شده اند، اما تمامی تلاش خود را به کار برده اند تا اعتصاب باعث سرشکن شدن فشار اعتراض کارگران بر طبقه سرمایه دار و دولت این طبقه نشود. آنان بسیار سراسیمه دست به کار شده اند تا اعتصاب در یک حالت متشتت و لجام

رانندگان و کارگران بخش های مختلف راه آهن فرانسه اعلام کرده اند که از روز سه شنبه دهم ژوئن دست از کار خواهند کشید. دلیل اعتصاب کارگران افزایش بیش از حد هزینه حمل و نقل مسافران است. دولت سرمایه داری فرانسه به رسم معمول تمامی هزینه ناشی از افزایش بهای مواد سوختی را یکسره بر گرده توده های کارگر کشور بار کرده است. این امر موج نارضائی و خشم را در میان کارگران دامن زده است. فریاد اعتراض علیه افزایش سرسام آور قیمت نیازهای زندگی و هزینه های ایاب و

بازگشت به کار ۲۰ نفر از ۱۰۰ کارگر اخراجی فولادگازین

اهدایی به صاحب سرمایه را به دست آنان بسپارد. چرا کارگران انجام چنین کارهایی را تدارک نمی بینند و خود را برای آن آماده نمی سازند. پیداست که این کار برای کارگران سخت و برای صاحبان سرمایه آسان است، زیرا سرمایه دار سرمایه دارد و بعد قدرت دولت را پشتوانه همه جنایت های خود دارد. این درست است. اما فراموش نکنیم که اولاً سرمایه کارفرما صرفاً اضافه ارزشی است که کارگران تولید کرده اند یا در واقع محصول کار آن ها است، پس متعلق به آنان است و ثانیاً قدرت دولت سرمایه داران نیز در مقابل قدرت کل طبقه کارگر هیچ و ناچیز است. در یک کلام کارگران نیز اگر عزم جزم کنند، اگر متحد شوند، اگر در شورای ضدسرمایه داری خود متشکل گردند و اگر قدرت متشکل کل طبقه خود را به میدان مبارزه علیه سرمایه بیاورند به طور قطع از عهده هر کاری، حتی از عهده مو کامل نظام بردگی مزدی، بر خواهند آمد.

۱۹ خرداد ۸۷

دوباره کار کارگاه فقط ۲۰ کارگر را به سر کار بازگردانده است. معنای این تغییر و تحول نیز بسیار روشن است. او کار ۱۰۰ کارگر را بر دوش ۲۰ تن از همزنجیران آن ها خواهد انداخت. حجم تولید همان خواهد بود، ۲۰ کارگر به بهای فرسایش مرگ آلود جسمی و روحی خویش کار ۱۰۰ کارگر را انجام خواهند داد و دستمزد ماهانه ۸۰ کارگر بازهم به همان رود پرخروش سودها واریز خواهد گردید. نکته سوم این که ۸۰ کارگر اخراجی و ۲۰ کارگر باقی مانده در طول این ۲ سال هیچ یک ریالی دستمزد دریافت نکرده اند. این نیز جویبار سومی است که جایگاه مناسب خود را در شط سود صاحب کارگاه پیدا خواهد کرد. در کنار این همه مؤلفه های معلوم، فقط یک چیز مجهول است. این که وقتی سرمایه دار می تواند با بازگشایی کارگاه از این همه مزایا بهره مند شود چرا کارگران نمی توانستند و نمی توانند این کارخانه را تصرف و خودشان آن را بازگشایی کنند. چرا آنان نمی توانستند و حالا نمی توانند دولت را مجبور سازند تا کمک های

کارفرمای کارخانه فولادگازین پس از دریافت کمک های مالی کافی از سازمان های دولتی اقدام به بازگشایی کارخانه خویش کرده است. صاحب کارگاه ۲ سال پیش به بهانه عدم رضایت از نرخ سود سرمایه هایش ۱۰۰ کارگر را بیکار و کارخانه را به طور کامل تعطیل کرد. این که او در این ۲ سال با سرمایه های خود چه می کرده و در کدام حوزه پرسودتر فعالیت می کرده هیچ معلوم نیست. اما در عوض چند چیز بسیار روشن است. قبل از همه این که کمک های دولتی کافی رضایت خاطر کارفرما را کاملاً تأمین کرده است، مسئله ای که نیازمند هیچ توضیحی نیست. برای صاحب سرمایه چه نعمتی بالاتر از این که در کنار استثمار مرگبار کارگران و سود سرشاری که از این طریق کسب می کند، سهم مهمی از استثمار کل طبقه کارگر نیز به صورت کمک های دولتی به رود خروشان سودهای او سرشکن شود. نکته دوم این که صاحب کارخانه دو سال پیش و قبل از تعطیل کارگاه ۱۰۰ کارگر را استثمار می کرده، اما اکنون با شروع

ادامه اعتصاب در کوره های آجرپزی شبستر و میاندوآب

و به اعتصاب پایان دهند. کارگران این تهدیدات را به شدت محکوم کرده و متحد و همصدا اعلام کرده اند که تا حصول همه مطالبات به مبارزه خویش ادامه خواهند داد. ادامه مقاومت کارگران نیازمند همبستگی و اتحاد توده های کارگر در سایر مراکز کار و تولید است. آنان چشم به راه این حمایت ها و پشتیبانی های همزنجیران خویش هستند.

۱۹ خرداد ۸۷

زنجیروار اعتصابات کارگری پدیده ای است که به نوبه خود از رشد جنبش طبقه کارگر و آمادگی بیشتر توده های این طبقه برای حضور فعال در صحنه کارزار طبقاتی خبر می دهد. کارگران کوره های ارومیه همچنان در حال اعتصاب به سر می برند. آخرین گزارش ها حاکی است که دستگاه های قهر و سرکوب ضدکارگری سرمایه آنان را برای بازگشت به کار سخت زیر فشار قرار داده اند. عوامل سرمایه در اداره کار ارومیه به کارگران اخطار کرده اند که باید هر چه زودتر به کار بازگردند

کارگران کوره های آجرپزی شبستر و میاندوآب به اعتصاب خویش ادامه می دهند. آنان خواستار افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار خود هستند. اعتصاب از چند روز پیش آغاز شده و کارگران اعلام کرده اند که تا حصول خواسته هایشان دست از مبارزه و مقاومت نخواهند کشید. اعتصاب کارگران این دو حوزه به دنبال اعتصابات بسیارگسترده کارگران کوره های آجرپزی ارومیه و قرچک ورامین آغاز شد. این امر یعنی گسترش موج مبارزه از کارخانه ای به کارخانه دیگر و پیوستگی

اعتصاب غیرقانونی در آفریقای جنوبی

شرکت ادعا می کند برای جلوگیری از اعتصابات غیرقانونی آتی فرایندی آغاز شده که بر مبنای آن قانون کار آفریقای جنوبی به کارکنان شاغل در صنعت آموزش داده خواهد شد. شرکت، این آموزش را از آن رو ضروری می داند که بسیاری از کارگران جدید هستند و با قراردادهای جمعی کار آشنایی ندارند. واضح است که علاقه کارفرما به آموزش قانون کار به علت خدمتی است که قانون مذکور به منافع او می کند. این قانون به کارگران می گوید که حق ندارند بدون اجازه اعتصاب کنند. حق ندارند برای خواست حفاظت و حراست از جان خود کار را متوقف و کارفرمای "بیچاره" را متضرر کنند. حق ندارند در مسایل مربوط به خود چون و چرا کنند. مسلم است که کارفرما برای آموزش چنین قانون کاری، قانونی که نه توسط کارگران بلکه توسط دشمنان شان نوشته شده، سرو دست بشکند و آن را تبلیغ کند.

ژوئن ۲۰۰۸

ضربه اقتصادی است: قطع رگ تولید ارزش اضافی و خواباندن تولید.

از سوی دیگر، اتحادیه که خود را تنها تصمیم گیرنده در مسائل کارگری می داند و به اسم کارگران اما بر مبنای مشارکت و همگامی با کارفرما اعتصاب کارگران را با اقتدار و وظایف قانونی خود به عنوان شریک مذاکرات در تضاد می بیند سریع وارد عمل می شود و با کارفرمایان به مذاکره می نشیند. اتحادیه می داند که اگر کارگران در باره مسایل خود تعمق و بحث کنند و به طور مستقل تصمیم بگیرند، دیگر کاری برای او باقی نمی ماند و مجبور است بساطش را جمع کند. علاوه بر این، منافع کارفرمایان "محترم" که با آن ها سر میزهای مذاکره نان و نمک خورده است به خطر می افتد. به دنبال این مذاکرات، به کارگران اعتصابی معدن اورست که تنها خواهان حفاظت از زندگی خود در برابر خطر هستند اخطار داده می شود که باید طبق مقررات قانون کار آفریقای جنوبی در دوم ماه ژوئن به سر کارشان در معدن برگردند.

کارگران معدن اورست در آفریقای جنوبی در مورد مسائل مربوط به سلامت و بهداشت محیط کار دست به اعتصاب زده اند. در تاریخ ۲۸ ماه مه، ۴۲ کارگر حمل و نقل مواد استخراجی معدن اورست به دلیل شرایط نامساعد و ناامن بودن کار دست از کار کشیدند. روز بعد، کارگرانی که در اعماق معدن کار استخراج را انجام می دادند و سایر کارکنان که در مجموع ۱۳۰۰ نفر بودند در حمایت از همکاران اعتصابی خود به اعتصاب پیوستند و کار را متوقف کردند.

داستان از این قرار است که کارگران برای دفاع از جان خود به شرایط ناامن محیط کار اعتراض دارند و چون از طریق اتحادیه ملی کارگران معدن آفریقای جنوبی به جایی نمی رسند و زندگی شان به طور دائم با خطر مرگ همراه است، تصمیم به عمل مستقیم می گیرند. دیگر به اتحادیه رجوع نمی کنند بلکه خود می نشینند و به این نتیجه می رسند که تنها چیزی که سرمایه داران را سراسیمه خواهد کرد

ریزش معدن در اوکراین و کشتار کارگران توسط سرمایه

قرن هجدهم به این سوی مورد بهره برداری سرمایه داران قرار داشته اند. صاحبان سرمایه و دولت سرمایه داری ۲۰۰ سال است که در عمق این معدن هولناک ترین شرایط استثمار را بر کارگران تحمیل می کنند، اما در طول این ۲۰۰ سال هیچ گامی برای بهبود شرایط مرگبار کار توده های کارگر برنداشته اند. ۴۰ کارگر مفقود و ۳ همزنجیر مصدوم آنان در عمق ۱۰۰۰ متری سطح زمین مشغول کار و تولید بوده اند.

سازیادکو (Sazyadko) و دونتسک (Dontesk) ۱۰۶ کارگر یکجا جان خویش را از دست دادند. آنان در فرایند تولید ارزش اضافی و در حین کار برای افزایش سرمایه و سود سرمایه داران یا دولت آن ها به علت فقدان ایمنی لازم محیط کار و به دلیل اجتناب صاحبان سرمایه از پذیرش هزینه های لازم تأمین امنیت جان توده های کارگر سلاخی شدند و جان سپردند. معدن اوکراین به طور غالب در زمره معدن قدیمی دنیا هستند و عموماً از

انفجار گاز در یکی از معادن مهم ذغال سنگ اوکراین ده ها کارگر را ناپدید و شماری دیگر را سخت دچار آسیب ساخت. در گزارش خبرگزاری ها، تعداد مفقودان تا لحظه حاضر ۴۰ نفر و شمار مصدومان ۳ نفر ذکر شده است. حال هر سه کارگر آسیب دیده نیز وخیم اعلام شده است. اوکراین از جمله کشورهای است که هر سال شاهد کشتار وسیع کارگران توسط سرمایه در حادثه ریزش معدن است. یک سال پیش در فاجعه ریزش دو معدن معروف

توده های کارگر به هیچ وجه از سایر بخش ها کمتر نبود. اطلاق نام مارکس بر یک مرکز ستم و استثمار سرمایه و در حال حاضر گورستان احتمالی ده ها کارگر نیز یادگار شوم سال های حاکمیت سرمایه داری دولتی زیر نام کمونیسم در این بخش از دنیا است. ژوئن ۲۰۰۸

داری دولتی) بخش مهمی از این اردوگاه بوده است، در سطره حکمرانی حزب «کمونیست» شوروی قرار داشته و سازمان برنامه ریزی کار و تولید سرمایه در آنجا بر اساس سیاست این حزب تنظیم می شده است. در اینجا و در بخش وسیعی از جهان در طول دهه های طولانی، طبقه سرمایه دار و احزاب این طبقه بودند که زیر نام دروغین «کمونیسم»!! و حزب «کمونیست»!! نظم بفرستیز کار و تولید سرمایه داری را بر بخش عظیمی از طبقه کارگر جهانی تحمیل می کردند. در این بخش از جهان شدت استثمار و بی حقوقی و سیه روزی

این طنز تلخ نیز شنیدنی است که معدن دچار حادثه انفجار گاز که اینک چه بسا گورستان شمار زیادی کارگر شده باشد، معدن « کارل مارکس» نام دارد!! مارکس انسانی است که نام وی در سراسر تاریخ ۱۷۰ سال اخیر دنیا بر پیشانی جنبش طبقه کارگر بین المللی علیه سرمایه درخشیده است. اطلاق نام مارکس به یکی از بدترین و مرگبارترین دخمه های استثمار بردگان مزدی توسط سرمایه جنایتی است که کوه عظیم جنایات نظام سرمایه داری علیه کارگران را تکمیل تر می کند. اوکراین تا پیش از فروپاشی شوروی (اردوگاه سرمایه

اعتصاب کارگران در پتروشیمی کرمانشاه

شان به صورت فاحشی تنزل یافته است بلکه علاوه بر این دو مصیبت باید بار پرداخت بدهی تحمیلی ساخته و پرداخته صاحبان سرمایه را هم تحمل کنند.

کارگران پتروشیمی کرمانشاه علیه این وضعیت، علیه تشدید بی حد و حصر استثمار، شرایط مرگبار محیط کار و همه این مظالم و زورگویی ها دست به اعتصاب زده اند. آنان خواستار رسیدگی فوری به تمامی اعتراضات خویش هستند و اعلام کرده اند که در صورت امتناع کارفرمایان اعتصاب خود را گسترش خواهند داد.

۱۷ خرداد ۸۷

۴. هیچ ریالی بابت عیدی سال پیش دریافت نکرده اند.

۵. مطالبات سال گذشته آنان پرداخت نشده است.

۶. سرویس ایاب و ذهاب کارگران بسیار نامرتب، نامناسب و آزاردهنده است.

۷. کاهش حقوق آن ها حتی به سال گذشته نیز تعمیم داده شده است و سرمایه داران صاحب شرکت عملاً کارگران را به پرداخت بخش قابل توجهی از دستمزدهای دریافتی سال قبل خویش مجبور می سازند. آنان به شیوه جنایتکارانه ای که نوع آن تا امروز کمتر سابقه داشته است کارگران را بدهکار خوانده اند و ملزم به پرداخت این بدهی ها می دانند. نتیجه این دسیسه پردازی شوم آن است که کارگران نه فقط کمتر از سال قبل دستمزد می گیرند، نه فقط زیر فشار گرانی ها دستمزدهای واقعی

بیش از ۱۰۰ کارگر پتروشیمی کرمانشاه در اعتراض به مشکلات انبوه شرایط کار، چرخ کار و تولید را متوقف ساختند. کارگران اعلام کرده اند که:

۱. شرایط کار بسیار طاقت فرسا و غیرانسانی است.

۲. روزانه کار طولانی است و مجبورند ۱۲ ساعت در هر شبانه روز کار کنند.

۳. دستمزدهای آن ها بسیار پائین است و در سال جاری حتی در قیاس با گذشته هم کاهش یافته است. این کاهش بسیار توان فرسا است زیرا از یک سو میزان دستمزد به طور رسمی تنزل یافته و از سوی دیگر سیر صعودی بهای نیازهای زندگی دستمزدهای واقعی را کاهش داده است.

شرکت سما و مصادره بخشی از دستمزد کارگران

سر باز می زند. کارفرما البته به این نیز بسنده نکرده است. او ۱۰۰ نفر از کارگران کارخانه را بدون هیچ دلیل و بهانه ای از کار اخراج کرده است. تنها دلیل او این است که می خواهد از وفور نیروی کار شبه رایگان و خیل عظیم بیکاران سوء استفاده کند و نیروی کار باز هم ارزان بهتری را جایگزین نیروی کار این کارگران سازد.

۱۷ خرداد ۸۷

کنند و کارگران را به جرم دریافت حقوق زیادی در سال قبل بدهکار سازند و بالاخره بخش قابل توجهی از دستمزد ناچیز سال جاری آن ها را به این بهانه از کف آنان خارج سازند. این خبر را قبلاً خوانده بودیم و اکنون در اینجا می بینیم که کارفرمای کارخانه سما در کردستان هیچ از همتایان خون آشام خود در پتروشیمی کرمانشاه عقب نمانده است. او اعلام کرده که کارگران در روزهای تعطیلی نوروز نباید هیچ ریالی دستمزد می گرفتند و بر همین اساس ۱۳ روز حقوق آن ها را مصادره کرده و از پرداخت آن

رابطه خرید و فروش نیروی کار سرزمین زایش، روبش، رشد و بلوغ همه نوع ابتکارات برای تشدید استثمار کارگران و تحکیم بندهای بی حقوقی و ستمگشی و سیه روزی های آنان است. با همه این ها، گویا سرمایه داران ایرانی در طرح این ابتکارات از خلاقیت ها و نبوغ بسیار ویژه ای برخوردارند. به طور مثال، در یکی از خبرهای مندرج در همین سایت دیدیم که سرمایه داران مالک پتروشیمی کرمانشاه تصمیم گرفته اند که اولاً دستمزد کارگران را کاهش دهد، ثانیاً این کاهش را عطف به ماسبق

www.hamahangi.com

کارخانه قزل اوزل و دستمزد ماهانه ۸۰ هزار تومان

همین دلیل با سرسختی توحش آمیزی در مقابل اعتراضات کارگران مقاومت می‌کند.

۱۷ خرداد ۸۷

بارها به این شرارت او اعتراض کرده و به همه جا نیز شکایت نموده اند. اما حرف او این است که سرمایه دار است، صاحب کارخانه است. خودش تصمیم می‌گیرد و دولت و تمام دستگاه‌های قدرت سرمایه هم مدافع او هستند. او به حمایت بی چون و چرای دولت و نیروی سرکوب سرمایه از کار خود یقین دارد و به

قزل اوزل یک کارخانه توت فرنگی در استان کردستان است. شمار نامعلومی کارگر را استثمار می‌کند. سرمایه دار صاحب کارخانه حاضر به پرداخت عیدی کارگران نیست. دستمزد بالاتر از ۸۰ هزار تومان را مطلقاً مردود می‌داند و به هیچ کارگری هیچ ریالی بالاتر از این رقم پرداخت نمی‌کند. کارگران

اعتصاب کارگران کوره های آجریزی گسترش می‌یابد

صاحبان سرمایه برای هر ریال سود به کثیف ترین کارها دست می‌زنند. اگر برده داران خونخوار روم باستان یا همتایان آریایی آن‌ها برای ارضای لذات ضدانسانی خود بردگان را به کشتن یکدیگر وامی‌داشتند، این جانیان آدم کش نیز از گرسنگی عده‌ای کارگر برای اجبار همزنجران آن‌ها به فروش هر چه ارزان‌تر نیروی کارشان شنیع ترین سوء استفاده‌ها را می‌کنند. ستم سرمایه داران و دولت آن‌ها را باید با همبستگی کارگری پاسخ داد. این همبستگی به صرف سردادن شعار میسر نمی‌شود. برای این که کارگر گرسنه و بیکار علیه همزنجر خود اعتصاب شکنی نکند باید دست به کار سازمانیابی متحد و یکپارچه همه توده های کارگر اعم از شاغل و بیکار علیه سرمایه شد. سازمانیابی ما باید حول مطالبات مشخص ضد سرمایه داری و منشور مطالبات پایه‌ای طبقه مان علیه سرمایه صورت گیرد. ۶۰۰ هزار تومان حداقل دستمزد ماهانه برای هر کارگر و معادل کامل این رقم برای همه بیکاران در تمامی زمان بیکاری به علاوه همه بندهای دیگر منشور مطالبات پایه‌ای ضد سرمایه داری خواسته های بسیار مشخص و شفاف هستند که می‌توانیم مبارزه برای تحمیل آن‌ها بر طبقه سرمایه دار و دولت او را به پرچم مبارزات روز خویش تبدیل کنیم.

۱۶ خرداد ۸۷

ها و منطقه محل سکونت خانواده های کارگران می‌کنند، و بسیاری اعمال جنایت کارانه دیگر.

کارگران با تکرار ضرب المثل معروف « بالاتر از سیاهی رنگی نیست» به مبارزه ادامه می‌دهند. حرف دل آنان این است که وقتی قرار است از گرسنگی ناشی از فشار استثمار سرمایه داران بمیریم، چرا از مردن در میدان جنگ با این جانیان آدمخوار هراس داشته باشیم؟ آنان همچنان مصمم و استوار برآنند که تا رسیدن به خواست شان اعتصاب را ادامه دهند.

مبارزات کارگران کوره پزخانه ها درحال گسترش است. بر اساس آخرین گزارش ها، کارگران کوره های میاندواب و شبستر نیز اعلام کرده اند که علیه سطح نازل دستمزدهای خویش دست به اعتصاب خواهند زد. خبر دیگری حاکی است که کارگران کوره های آجریزی منطقه تاکستان دست از کار کشیده و چرخ تولید را متوقف کرده اند. شایع است که کارفرما برای درهم شکستن اعتصاب، با سوء استفاده از نیاز کارگران بیکار به فروش شبه رایگان نیروی کار خود، تعدادی اعتصاب شکن را برای راه انداختن کوره ها به کار فراخوانده است. این امر خشم و نفرت کارگران در حال اعتصاب را سخت برانگیخته است، به گونه ای که مشاجرات به پاره ای برخوردها انجامیده و چند نفر در این میان زخمی شده اند.

حدود دو هفته است که کارگران کوره های آجریزی ارومیه در اعتصاب به سر می‌برند. شمار کارگرانی که دست از کار کشیده و کوره ها را در خاموشی مطلق فرو برده اند بیش از ۴۰۰۰ نفر است. دستمزد کارگران بسیار پائین است. آنان ۱۵ ساعت در شبانه روز کار می‌کنند. همه افراد خانواده از بزرگ و کوچک مجبورند که در دخمه های نمور و بیماری زای کنار کوره ها زندگی کنند. شرایط کار سخت فرساینده، رقت بار و هولناک است. با همه این ها، کارگران در ازای تولید هر ۱۰۰۰ آجر فقط ۹۵۰۰ تومان مزد می‌گیرند. اعتصاب توده وسیع کارگران آجریزی و جا به جا کننده آجر، علیه سطح بسیار نازل دستمزدها آغاز شده است. کارگران خواستار افزایش رقم بالا به ۱۵۰۰۰ تومان هستند. تا کنون، یازده روز از شروع اعتصاب می‌گذرد و کارفرمایان با قساوت تمام از قبول خواسته های کارگران سرباز زده اند. صاحبان سرمایه در همین راستا و با هدف فرار از پذیرش مطالبات کارگران مجموعه ای از اعمال ضدانسانی را علیه کارگران انجام داده اند. آب را بر روی کارگران و افراد خانواده آن‌ها می‌بندند. برق آلونک های تاریک مسکونی آن‌ها را قطع می‌کنند. حمام های منطقه را خاموش کرده اند. به طور مکرر نیروی سرکوب سرمایه را برای ایجاد رعب و وحشت وارد محیط کوره پزخانه

کارگران پست لهستان دست به اعتصاب زدند

سرچشمه مخالف خوانی ها و انتقاد بافی های این جماعت، ناسیونالیسم بود. فضای مه آلود و تاریکی که بورژوازی برفرایند معماری اتحادیه اروپا حاکم کرد در غیاب یک جنبش نیرومند ضدکارمزدی سبب شد که بخشی از کارگران کشورها از جمله جوامع اردوگاهی سابق چنین پندارند که گویا پیوستن کشور آن‌ها به این

این قاره و کل کارگران دنیا است. این را عده ای از کارگران اروپا می‌دانستند و امروز بیشتر از گذشته می‌دانند. این را هم فراموش نکنیم که محافل مختلف «چپ» اروپا در جوار و جنجال های غلیظ خود علیه روند تشکیل این اتحاد سرمایه داری هیچ گاه به هیچ شالوده کارگری و سوسیالیستی توسل نجستند. تنها

کارگران پست لهستان در اعتراض به سطح بسیار پائین دستمزدهای خود دست به اعتصاب زدند. کاهش هر چه بیشتر بهای نیروی کار یکی از ارکان اساسی سیاست تشکیل اتحادیه اروپا بوده است. آنچه زیر این نام به وجود آمده در اساس خود اتحاد سرمایه داران و دولت های سرمایه داری اروپا علیه توده های طبقه کارگر

افزایش نیافته بلکه به طور واقعی با شتاب بیش از حدی کاهش پیدا کرده است. کارگران پست لهستان در اعتراض به این وضعیت اعتصاب کرده اند. آنان خواستار افزایش مزدها به میزان ۲۴۰ دلار در ماه هستند.

ژوئن ۲۰۰۸

کارگران فرو کرده بود. آنچه این بخش کارگران نمی توانستند درک کنند این بود که اتحادیه اروپا به وجود می آید تا دستمزد کارگر سوئدی و فرانسوی و آلمانی و هلندی را به سطح دستمزد کارگر لهستانی و آلبانیایی کاهش دهد و نه برعکس. گذشت زمان اینک شمشیر تیز واقعیت توحش سرمایه را بر گردن کارگر لهستانی فشار داده است. دستمزدها نه فقط هیچ

اتحادیه سرمایه داری به راستی وضع آن ها را بهبود می بخشد و شاید مانند زندگی همزنجیرانشان در اروپای غربی می کند!! کارگران پست لهستان هم بعضاً از این جماعت بودند و در پی پیوستن دولت این کشور به اتحادیه اروپا منتظر افزایش دستمزدهایشان بودند، چیزی که دولت در روند طولانی عوام فریبی هایش به روال معمول درشیارهای مغز

خیانت اتحادیه و شکست اعتصاب در اسلو

کارگران مهد کودک ها، فیزیوتراپ ها و پژوهشگران در ۲۳ شهر نروژ را بدون تحقق هیچ مطالبه ای صادر کردند. اما بیش از ۱۲۰۰ نفر از کارگران این مراکز کار که همگی عضو شعبه اسلو اتحادیه UNIO هستند، تصمیم داشتند که اعتصاب را تا رسیدن به خواست های خود ادامه دهند. کارگران مصمم به ادامه اعتصاب بودند اما همچنان که انتظار می رفت امروز پنج شنبه ساعت ۳ بعدازظهر در مذاکره ای نیم ساعته که مطابق معمول پشت درهای بسته و بدون اطلاع هیچ کارگری میان رهبران خیانت کار اتحادیه UNIO و کارفرمایان صورت گرفت، طرفین اعلام توافق کردند. فرمان توقف اعتصاب از جانب خانم الینور گیبرگ (ELINOR GIBERG) یکی از رهبران مزدور UNIO صادر شد، و همه کارگران معلم و پرستار و مربی مهد کودک و فیزیوتراپ و پژوهشگر در مقابل یک عمل انجام شده تحمیلی و خیانت کارانه قرار گرفتند. خانم الینور در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که ما به این خاطر اعتصاب را متوقف می کنیم که کارفرمایان قول داده اند در سال های آتی به وضعیت اعضای ما توجه کنند! و دستمزدها را بالا ببرند! بدین ترتیب، اعتصاب ۱۲ روزه کارگران در اسلو نیز بدون هیچ نتیجه ای از جانب رهبران اتحادیه به شکست کشانده شد.

ژوئن ۲۰۰۸

خدمات اتحادیه های کارگری به سرمایه داران و جنایات آن ها علیه کارگران مطلقاً در تحمیل شکست های فاجعه بار اخیر بر جنبش کارگری خلاصه نمی شود. اعتصاب در هر روز ۱۷ میلیون کرون نروژ به سود کارفرمایان تمام شده است. مطابق قوانین و عرف جنبش اتحادیه ای در تمامی روزهای اعتصاب کلیه دستمزدهای کارگران در حال اعتصاب از صندوق اعتصاب یعنی از حق عضویت های پرداخت شده توسط خود توده های کارگر پرداخت می شود و صاحبان سرمایه ملزم به پرداخت دیناری دستمزد به کارگران نیستند. بر همین اساس، درواقع اتحادیه سراسری در قبال هر روز اعتصاب اخیر کارگران ۱۷ میلیون کرون نروژ از بهای نیروی کار توده های طبقه کارگر این کشور ندیده و به کوه سودهای سرمایه داران افزوده است. این رقم برای کل روزهای اعتصاب اخیر به ۲۳۸ میلیون کرون بالغ می گردد. به بیان دیگر اگر کارگران به برکت خیانت اتحادیه حتی یک کرون افزایش حقوق دریافت نکردند، در عوض سرمایه داران نروژ به برکت سرسپردگی و خیانت اتحادیه کارگری ۲۳۸ میلیون از دستمزد پرداخت شده کارگران را از آنها باز پس گرفتند و به سود خود اضافه نمودند.

دیروز چهارشنبه ۴ ژوئن ۲۰۰۸ رهبران اتحادیه UNIO فرمان توقف اعتصاب بیش از یازده هزار نفر از کارگران معلم، پرستاران،

به دنبال خیانت اتحادیه سراسری UNIO و به شکست کشاندن اعتصاب کارگران معلم، پرستار، مربیان مهد کودک ها، فیزیوتراپ ها و پژوهشگران در شهر های مختلف نروژ، امروز بخش اسلو این اتحادیه نیز با همان وقاحت و بی شرمی حکم پایان اعتصاب را صادر کرد. در اینجا نیز کارگران به هیچ کدام از خواست های خود در هیچ سطحی دست نیافتند و مجبور شدند بدون حصول هیچ نتیجه ای به اعتصاب دو هفته ای خود پایان بخشند و به سر کار بازگردند.

تاریخ جنبش اتحادیه ای اروپا تاریخ تبدیل جنبش کارگری این قاره به آتشفشانی خاموش و کفن و دفن پیکار ضد کار مزدی توده های کارگر در گورستان تسلیم و سازش با سرمایه است. با این همه، آنچه این روزها در اروپا و به طور خاص در اسکانديناوی به وقوع می پیوندد برگ تازه ای در سیر قهقرایی و انحطاط ضدکارگری اتحادیه ها است. هنوز چند روز از شکست اعتصابات ۴۰ روزه کارگران پرستار سوئد زیر فشار خیانت ها و تسلیم طلبی های سرمایه پرستانه سران اتحادیه نگذشته بود که شاهد شکست های متوالی اعتصابات کارگران در نروژ باز هم به دلیل مزدورمنشی ها و خیانت پیشگی های شرم آور جنبش اتحادیه ای هستیم.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!

حداقل دستمزد کارگران، ماهی ۶۰۰ هزار تومان!

کارگران!

روش شورای عالی کار جمهوری اسلامی برای تعیین حداقل دستمزد به این صورت است که شاخص قیمت کالاها و خدمات سال جاری را با سال گذشته مقایسه و درصد افزایش این قیمت ها را محاسبه می‌کند و سپس تمام یا سهمی از این افزایش را به عنوان افزایش حداقل دستمزد کارگران در سال آینده اعلام می‌کند. مثلاً بانک مرکزی یا مرکز آمار جمهوری اسلامی اعلام می‌کند که نسبت به سال گذشته قیمت خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها ۱۸ درصد، کالاهای غیرخوراکی و خدمات ۱۵ درصد، پوشاک و کفش ۹ درصد، مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوخت‌ها ۲۰ درصد، لوازم خانگی و تعمیر و نگهداری آن‌ها ۱۰ درصد، بهداشت و درمان ۱۰ درصد، حمل و نقل ۱۱ درصد، آموزش ۵ درصد و کالاها و خدمات متفرقه ۱۲ درصد افزایش یافته است. به این ترتیب، شورای عالی کار با محاسبه این درصدها متوسط افزایش قیمت کل کالاها و خدمات را به دست می‌آورد که مثلاً می‌شود ۱۵ درصد. بنابراین، حداکثر ۱۵ درصد (و شاید هم کمتر از آن) به حداقل دستمزد امسال (سال ۱۳۸۶) اضافه می‌شود. به این ترتیب، مثلاً ۱۸۳ هزار تومان به ۲۱۰ هزار تومان افزایش می‌یابد. ما در اینجا از این واقعیت می‌گذریم که حداقل واقعی دستمزد بسیار کمتر از این مبلغ است، به طوری که حتی خود شورای عالی کار اعتراف کرده است که ۷۰٪ کارگران شاغل در ماه بین ۵۰ تا ۱۰۰ هزار تومان مزد می‌گیرند. ما فرض می‌کنیم حداقل دستمزد در سال ۸۶ واقعاً ۱۸۳ هزار تومان بوده و این مبلغ اکنون قرار است برای سال ۸۷ مثلاً به ۲۱۰ هزار تومان افزایش یابد. همه کارگرانی که در سال‌های اخیر مشمول این گونه افزایش دستمزد بوده‌اند خوب می‌دانند که این افزایش نه تنها هیچ دردی از دردهای آنان را دو نکرده بلکه، با وجود این افزایش دستمزد، آن‌ها سال به سال فقیرتر شده‌اند. معنای این واقعیت عریان آن است که این‌گونه افزایش دستمزد بر مبنای قیمت‌های رسمی توان رقابت با افزایش واقعی قیمت کالاها و خدمات را نداشته و ندارد. همان‌طور که همه به تجربه روزمره دریافته‌ایم، قیمت‌های واقعی بسیار بیشتر از قیمت‌های رسمی و دولتی است. در این مورد کافی است که به قیمت و اجاره بهای مسکن، بهای گوشت و لبنیات و نرخ حمل و نقل شهری اشاره کنیم. به این ترتیب، به قول معروف، در حالی که افزایش قیمت کالاها و خدمات با سرعت هواپیما حرکت می‌کند، افزایش دستمزدهای ما مثل درشکه جلو می‌رود و اصلاً نمی‌تواند به آن برسد.

برخی افراد و گروه‌هایی که در زمینه مسائل کارگری فعالیت می‌کنند و خود را پیشرو و نماینده کارگران می‌دانند چاره این مسئله را افزایش دستمزد به میزان نرخ واقعی تورم می‌دانند. یعنی می‌گویند افزایش قیمت کالاها و خدمات، آن‌گونه که دولت محاسبه می‌کند، افزایش واقعی نیست. به عبارت دیگر، به نظر

این افراد و گروه‌ها، افزایش قیمت کالاها و خدمات در واقعیت به مراتب بیش از آن است که دولت می‌گوید. این نظر البته به جای خود درست است و در این تردیدی نیست که آمار دولت افزایش واقعی قیمت کالاها و خدمات را بیان نمی‌کند. اما فرض کنیم که ما توانستیم افزایش واقعی قیمت‌ها و نرخ واقعی تورم را هم محاسبه کنیم. آیا راه جلوگیری از فقر بیش از پیش ما افزایش دستمزد به نسبت نرخ واقعی تورم است؟ البته همین که بگوییم دستمزد ما باید به نسبت نرخ واقعی تورم افزایش یابد بدین معنی است که می‌خواهیم زندگی ما دست بالا در همان سطحی که هست باقی بماند و فقیرتر از آنچه هستیم نشویم. اما ببینیم که تحقق این خواست در واقعیت به چه صورت درمی‌آید.

سرمایه‌دار نیروی کار کارگر را می‌خرد و در عوض به کارگر مزد می‌دهد. بنابراین، دستمزد همان قیمت نیروی کار است. در اینجا نیز، مثل هر معامله دیگر، خریدار می‌کوشد کالای مورد معامله یعنی نیروی کار را هرچه ارزان‌تر بخرد و فروشنده یعنی کارگر نیز سعی می‌کند کالای خود را گران‌تر بفروشد. این‌که کدام یک از طرفین این معامله موفق می‌شود که کفه ترازو را به سود خود سنگین‌تر کند بستگی به قدرت آن طرف دارد، و روشن است که در جامعه سرمایه‌داری قدرت از آن سرمایه‌داران است، زیر آنان وسایل تولید و پول و قدرت سیاسی و همه چیز دیگر را در اختیار دارند. با این همه، در شرایطی که این قدرت تضعیف می‌شود یا در زمان برخورداری کارگران از درجه‌ای از اتحاد و تشکل، ممکن است کارگران بتوانند سرمایه‌داران را مجبور کنند که نیروی کارشان را به قیمت واقعی آن که همان بهای بازتولید نیروی کار است بخرند. اما هم به دلیل بی‌ثباتی شرایط تضعیف قدرت سرمایه‌داری و هم به علت سازشکاری تشکل‌هایی که تاکنون وجود داشته‌اند، طبقه سرمایه‌دار و دولت آن دوباره موضع قدرت خود را به دست آورده و به ویژه با استفاده از بیکاری کارگران موفق شده‌اند قیمت نیروی کار را کاهش دهند و آن را بسیار کمتر از قیمت واقعی‌اش بخرند. این، قانون سرمایه است، اعم از این که متعلق به بخش خصوصی باشد یا دولت. سرمایه دار نیروی کار کارگر را برای آن می‌خرد که ارزشی بیش از آنچه که صرفش کرده از آن بیرون بکشد. هدف سرمایه‌دار از خریدن نیروی کار این است که با در آوردن گوشت و خون کارگر به قالب سود، سرمایه خویش را بیش از پیش فربه سازد. تضمین حداکثر سود و فربه شدن دم افزون سرمایه ایجاب می‌کند که بهای نیروی کار کارگر هرچه کمتر و کمتر باشد. بنابراین، هرچند تحمیل افزایش دستمزد به نسبت نرخ واقعی تورم حتی به صورت موقت یک پیروزی برای کارگران است، اما این واقعیت بی چون و چرا را به هیچ وجه منتفی نمی‌کند که تا زمانی که خرید و فروش نیروی کار وجود دارد، فقر و فلاکت روزافزون طبقه کارگر نیز وجود دارد.

پس، چاره چیست؟ چه کار باید بکنیم؟ چگونه می‌توان از طریق مسئله افزایش دستمزد آن عامل اساسی که کارگران را به خاک

سیاه‌نشانده است، یعنی خرید و فروش نیروی کار را هدف قرار داد و آن را دست کم تضعیف کرد؟ کارگران خود معمولاً با سخنان درستی چون «ثروت جامعه را ما تولید می‌کنیم، اما خود از آن بی‌بهره‌ایم» مناسبات سرمایه‌داری و کار مزدی را به نقد می‌کشند. برای تعیین حداقل دستمزد، کافی است که کارگران همین سخنان معمولی خود را مبنا قرار دهند. آنگاه خواه ناخواه از خود خواهند پرسید که: چرا نباید سهمی از ثروتی که خود تولید کرده‌ایم به ما بازگردانده شود؟ چرا در ازای ثروت عظیمی که تولید کرده‌ایم فقط آن مقدار کالا و خدماتی که برای بازتولید نیروی کار ما در پایین‌ترین سطح لازم است به ما داده می‌شود؟ چرا نباید خواهان آن شویم که حداقل دستمزد ما از محل تولید و کار عظیمی که برای جامعه انجام داده‌ایم تعیین شود؟

بگذارید این مسئله را با یک واقعیت آماری توضیح دهیم و ببینیم در صورتی که به مسئله افزایش دستمزد از این زاویه نگاه کنیم حداقل دستمزد کارگران چقدر می‌شود. براساس آماری که صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) منتشر کرده، درآمد ناخالص سرانه هر ایرانی ۷۹۸۰ دلار است. یعنی اگر تمام تولید و کاری که در سال ۱۳۸۴ در ایران انجام گرفته (که در اصطلاح علم اقتصاد به آن «محصول ناخالص داخلی» می‌گویند) بین جمعیت ایران در این سال تقسیم کنیم، به هر ایرانی ۷۹۸۰ دلار می‌رسد. با آن‌که طبق اعلام رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی محصول ناخالص داخلی در سال ۸۵ نسبت به سال ۸۴، ۶/۲ درصد رشد کرده و محصول سال ۸۶ نیز قاعدتاً باید بیشتر از سال ۸۵ باشد (هرچند جمعیت نیز بیشتر شده) اما ما برای سال ۸۶ نیز همین رقم ۷۹۸۰ دلار را به کار می‌بریم و فرض می‌کنیم در سال ۸۶ نیز درآمد ناخالص سرانه هر ایرانی ۷۹۸۰ دلار است. این رقم را اگر در قیمت واقعی دلار در ایران (که بیش از ۹۰۰ تومان است) ضرب کنیم، رقمی بیش از ۷ میلیون تومان به دست می‌آید، که ما برای سهولت محاسبه آن را همان ۷ میلیون می‌گیریم. (لازم به توضیح است که دولت در این گونه محاسبات قیمت دلار را بسیار کمتر از قیمت واقعی آن حساب می‌کند. اما ما هیچ دلیلی برای این کار نمی‌بینیم و بر این باوریم که قیمت واقعی دلار در ایران همان است که در بازار این کشور خود را نشان می‌دهد). یعنی اگر تولید و کار انجام شده در سال ۱۳۸۶ را بین جمعیت ایران در این سال (که کمی بیش از ۷۰ میلیون است اما ما برای سهولت کار آن را همان ۷۰ میلیون می‌گیریم) تقسیم کنیم، به هر ایرانی در این سال مبلغ ۷ میلیون تومان می‌رسد. به عبارت دیگر، کل محصول ناخالص داخلی ایران در سال ۱۳۸۶، مبلغ ۴۹۰ هزار میلیارد تومان (۴۹۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) است. بدیهی است که بخشی از درآمد ناخالص سرانه هزینه کارها و خدماتی می‌شود که از طریق دولت انجام می‌گیرد. ما فرض می‌کنیم که ۴۰ درصد این درآمد صرف کارهایی شود که دولت برای گردش امور خود به آن‌ها نیاز دارد و برای بقا و تداوم مناسبات سرمایه‌داری موجود باید آن‌ها را انجام دهد، کارهایی مثل بازتولید وسایل

تولید، توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، پژوهش علمی، گسترش قلمروهای جدید تولید و کار، آموزش، تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری، پرداخت مابه‌التفاوت حداقل دستمزد با سطوح بالاتر دستمزد، ساختن جاده، پل، بیمارستان، مدرسه و دانشگاه و نظایر آن‌ها که طبعاً همه در چهارچوب نیازهای سرمایه و انباشت و گسترش آن صورت می‌گیرد. (البته دولت علاوه بر عرصه‌های بالا سهم مهمی {چیزی حدود ۳۵ تا ۴۰ درصد} از بودجه سالانه را صرف تولید و یا خرید اسلحه و تانک و توپ و موشک و دیگر نیازهای جنگی و نظامی و همچنین امور مربوط به سرکوب مبارزات کارگران، که در بودجه معمول از آن به عنوان "حفظ نظم و امنیت داخلی" یاد می‌شود، می‌کند. این حق بدیهی و مسلم کارگران است که در گام اول مبارزه ضد سرمایه‌داری خود از دولت بخواهند که ثروت تولید شده توسط آنان را به جای هزینه کردن برای سرکوب کارگران و جنگ‌های خانمان‌سوزی که هیچ نفعی به حال کارگران ندارند به افزایش دستمزد کارگران اختصاص دهد. از همین رو است که ما به جای اختصاص حداقل ارزش محصول ناخالص داخلی به بودجه سالانه کاری که دولت انجام می‌دهد - رقم ۴۰ درصد را مناسب دانسته‌ایم). پس از کسر این ۴۰ درصد، رقمی که باقی می‌ماند ۲۹۴ هزار میلیارد تومان است که باید صرف حداقل معیشت شهروندان شود. اگر این رقم را بر جمعیت تقسیم کنیم، رقم ۴ میلیون و دویست هزار تومان به دست می‌آید. یعنی پس از کسر تمام هزینه‌های اجتماعی جامعه و دولت، سهم هر ایرانی از محصول ناخالص داخلی در سال ۸۶، مبلغ ۴ میلیون و دویست هزار تومان است. جمعیت هر خانوار ایرانی، ۲، ۴ نفر است که ما باز هم برای سهولت آن را ۴ نفر می‌گیریم. به عبارت دیگر، سهم هر خانوار ایرانی از تولید و کار انجام گرفته در سال ۸۶، شانزده میلیون و هشت صد هزار تومان است. اگر این رقم را بر ۱۲ ماه تقسیم کنیم، سهم ماهانه هر خانوار به دست می‌آید که یک میلیون و چهارصد هزار تومان است. با فرض این که از ۴ نفر عضو خانواده، فقط دو نفر شاغل (یا آماده داشتن شغل) هستند و دو نفر دیگر زیر ۱۸ سال‌اند و با توجه به این‌که افراد زیر ۱۸ سال نباید کار کنند و در عین حال صرف‌نظر از مخارجی که از سوی پدر و مادر آنان تأمین می‌شود برای رفع نیازهای شخصی خود به مبلغ حداقلی نیاز دارند، برای هر کدام از فرزندان زیر ۱۸ سال مبلغ صد هزار تومان از رقم یک میلیون و چهارصد هزار تومان کسر می‌کنیم. یعنی دولت موظف است به هر ایرانی زیر ۱۸ سال ماهی صد هزار تومان بپردازد. آنچه باقی می‌ماند مبلغ یک میلیون و دویست هزار تومان است که باید به پدر و مادر خانواده تعلق گیرد. به نظر ما، صرف نظر از این‌که پدر و مادر خانواده از نظر شغلی در چه وضعیتی هستند، این مبلغ باید به نسبت مساوی بین آن‌ها تقسیم شود. پدر و مادر خانواده یا هر دو شاغل‌اند (از نظر ما کار خانگی نیز شغل محسوب می‌شود و دولت باید در ازای آن مزد بپردازد) که در این صورت مبلغ یک میلیون و دویست هزار تومان باید به صورت دو دستمزد ۶۰۰ هزار تومانی به آنان

تبدیل می کند نه سطح پایین این مطالبات بلکه نیروی متحد و متشکل کارگران علیه سرمایه است. و درست در همین جاست که ضرورت مبارزه کارگران برای ایجاد تشکل ضد سرمایه داری و سراسری طبقه کارگر ایران مطرح می شود. **تحمیل مبلغ ۶۰۰ هزار تومان به عنوان حداقل دستمزد به نظام سرمایه داری حاکم تنها با قدرت متحد و متشکل کارگران علیه سرمایه امکان پذیر است.**

کارگران !

خلاصه آنچه در بالا آمد این است که در مسئله تعیین حداقل دستمزد یا در واقع افزایش دستمزد در درون جامعه دو رویکرد و برخورد کاملاً متفاوت وجود دارد. یک رویکرد دنیای سرمایه داری و تعیین سهم کارگر از ثروت جامعه براساس کالاها و خدمات مورد نیاز برای بازتولید نیروی کار او را به رسمیت می شناسد و کاری به ثروتی که کارگران تولید کرده اند و سرمایه داران به ناحق آن را غصب کرده اند، ندارد. حداقل حرف این رویکرد آن است که سرمایه دار نیروی کار کارگر را به قیمت واقعی آن بخرد. اما رویکرد دیگر به خود این اجازه و جسارت را می دهد که در توزیع ثروتی که کارگران تولید کرده اند دخالت کند و افزایش دستمزد را از محل این ثروت مطالبه کند. ما طرفدار رویکرد دوم هستیم و شما کارگران را به **مبارزه برای مطالبه ۶۰۰ هزار تومان به عنوان حداقل دستمزد ماهانه برای سال ۱۳۸۷ فرا می خوانیم.**

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

بهمن ۱۳۸۶

www.hamaahangi.com

تعلق گیرد. یا هر دو بیکار آماده کارند که در این صورت این مبلغ باید به صورت بیمه بیکاری به طور مساوی بین آن ها تقسیم شود. و یا سرانجام یکی شاغل و دیگری بیکار آماده کار است که در این حالت نیز باید به فرد شاغل ۶۰۰ هزار تومان به عنوان حداقل دستمزد و به فرد بیکار آماده کار ۶۰۰ هزار تومان به عنوان بیمه بیکاری تعلق گیرد. در هر صورت، یک نکته مسلم است و آن این است که دستمزد یعنی قیمت نیروی کار نباید از ماهی ۶۰۰ هزار تومان کمتر باشد. به عبارت دیگر، در صورتی که حداقل دستمزد ماهانه کارگران را به نسبت ثروتی تعیین کنیم که طبقه کارگر تولید کرده است، این حداقل برای هر کارگر شاغل بالای ۱۸ سال باید ۶۰۰ هزار تومان باشد.

کارگران!

با شنیدن یا خواندن این رقم، نخستین پرسشی که ممکن است به ذهن بسیاری از کارگران برسد این است که آیا مطالبه چنین مبلغی ممکن و عملی است؟ در پاسخ به این پرسش باید بگوییم که، به نظر ما، ممکن بودن و عملی بودن افزایش دستمزد بستگی چندانی به مبلغ این افزایش ندارد. اگر به تجربه خود کارگران رجوع کنیم خواهیم دید که در موارد بسیاری با وجود دادن هزینه های زیاد حتی مطالبات ناچیز و اندک کارگران نیز عملی نشده است. مثال زنده ای که در این مورد می توان آورد مبارزه سندیکای کارگران شرکت واحد است. این سندیکا در این تصور بود که اگر سطح مطالبات کارگران را محدود تر کند و خواست های کارگران را به قالب قوانین نظام حاکم درآورد، امکان تحقق این مطالبات بیشتر است. حال آن که دولت نه تنها به سطح پایین این مطالبات و قانون گرایی سندیکا کمترین وقعی نگذاشت بلکه با شدت کم نظیری اعتصاب کارگران شرکت واحد را سرکوب و فعالان سندیکا را محاکمه و زندانی کرد. این واقعیت یک بار دیگر نشان داد که آن عامل اصلی که مطالبات کارگران را به مطالباتی ممکن و عملی

از سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران) بازدید کنید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

اخبار، گزارشات، و مطالب کارگری خود را به آدرس زیر ارسال کنید:

hamaahangi@gmail.com

منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران

هجوم نظام سرمایه داری به سطح معیشت کارگران روز به روز ابعاد وسیع تری می یابد و کارگران بیش از پیش به اعماق مرگ و نیستی رانده می شوند. در یک سوی جامعه، انباشت عظیم ثروت را می بینیم و، در سوی دیگر، شاهد گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی در مقیاسی بی سابقه هستیم. شکاف طبقاتی اکنون به چنان ورطه هولناک و مرگباری تبدیل شده که برای کارگران راهی جز جنگ مرگ و زندگی با سرمایه داری باقی نمانده است. این جنگ را خود سرمایه داری بر کارگران تحمیل کرده است و خودکرده را تدبیر نیست. روزی نیست که شاهد چندین تجمع و تحصن و اعتصاب و راه پیمایی کارگری علیه نظام سرمایه داری نباشیم. بستن جاده ها و قطع شریان های حمل و نقل سرمایه اکنون می رود که به یک سنت مبارزه طبقه کارگر ایران علیه سرمایه تبدیل شود.

با این همه و به رغم آن که کارگران در همه جا مطالبات یکسانی را مطرح می کنند، مبارزات آنان هنوز به زیر یک پرچم سراسری واحد گرد نیامده است. و یکی از علت های به نتیجه نرسیدن این همه مبارزه کارگری را در همین جا باید جست. پیداست که اگر مبارزه کارگران برای مطالبات پراکنده و محلی به مبارزه برای مطالبات طبقاتی سراسری و واحد ارتقا نیابد کارگران به رغم تمام جان فشانی ها و فداکاری های خود راه به جایی نخواهند برد. گام اول برای عقب نشاندن هجوم بی امان سرمایه به سطح معیشت کارگران برافراشتن یک پرچم یا منشور سراسری واحد حاوی مطالبات پایه ای طبقه کارگر است. تاکید بر پایه ای بودن مطالبات در این منشور از آن رو ضروری است که اولاً کارگران ایران در اوضاع کنونی حتی از پایه ای ترین حقوق متعارف کارگران در بخشی از جهان محرومند و، ثانیاً و مهم تر از آن، لازمه ارتقای مبارزات پراکنده کارگران به سطح یک مبارزه سراسری در وسیع ترین شکل آن- که خود شرط لازم مقاومت در مقابل سرمایه در شرایط کنونی است- نه طرح مطالبات این یا آن بخش از کارگران بلکه طرح مطالبات کل طبقه کارگر در عمومی ترین و پایه ای ترین بیان آن است.

اما مهم تر از این ها توضیح این نکته است که کارگران مطالبات خود را از چه زاویه ای مطرح می کنند. نفس طرح هرگونه مطالبه اعم از پایه ای و غیر پایه ای به معنای آن است که کارگران از سرمایه داران طلبکارند. طلب کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کار اضافی ای که برای سرمایه داران کرده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین، کارگران با طرح مطالبات خود در واقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند. بدین سان، کارگران در همان مبارزه خودانگیزخته خویش نظم سرمایه را به چالش می کشند و باید بکشند. کارگر در لحظه لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضد سرمایه داری را بیان می کند که چرا باید من کار کنم اما یکی دیگر بخورد؟ چرا باید تمام ثروت جامعه را من تولید کنم اما خودم از آن کاملاً بی بهره باشم؟ این همان رویکرد و زاویه ای است که ما به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر منشور حاضر را بر مبنای آن تدوین کرده ایم.

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی عبارتند از :

- ۱- حداقل دستمزد ماهانه هر کارگر در شرایط کنونی باید ۶۰۰ هزار تومان باشد.
- ۲- تمام افراد زیر ۱۸ سال باید از حقوق ثابتی به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان در ماه برخوردار باشند.
- ۳- کارخانگی باید از میان بروداما تا آن زمان باید به زنان خانه دار دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل تعلق گیرد.
- ۴- تمام بیکاران آماده کار باید مشمول بیمه بیکاری باشند. بیمه بیکاری نباید از حداقل دستمزد کارگران شاغل کمتر باشد.
- ۵- هر نوع قرارداد استخدام موقت الغاء باید گردد.
- ۶- حقوق تمام شاغلان، بیکاران، زنان خانه دار و افراد زیر ۱۸ سال باید حداکثر تا بیست و پنجم هر ماه پرداخت شود.
- ۷- مسکن مناسب با آب، برق، امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی حق مسلم هر کارگری است. تحقق این امر در گرو آن است که: - از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن کارگران استفاده شود. - دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای کارگران اختصاص دهد.
- ۸- بهداشت و دارو و درمان انواع بیماری ها باید رایگان باشد.
- ۹- آموزش و پرورش در تمامی سطوح باید رایگان شود.
- ۱۰- ایاب و ذهاب در سراسر جامعه باید رایگان شود.
- ۱۱- تمام مردم باید از مهد کودک رایگان استفاده کنند.
- ۱۲- همه سالمندان و معلولان باید به صورت رایگان تحت مراقبت قرار گیرند.
- ۱۳- کار کودکان و جوانان زیر ۱۸ سال باید به طور کامل الغاء گردد.

- ۱۴- هرگونه تبعیض جنسی در مورد زنان باید از میان برود. برای تحقق این خواست باید :
 - زنان در تمام قوانین از جمله قانون کار، قوانین مربوط به خانواده و قوانین کیفری با مردان حقوق برابر داشته باشند.
 - هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، روابط زن و مرد یا دختر و پسر و پوشاک زنان ممنوع گردد.
 - تشکیل خانواده یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد.
 - هرگونه ازدواج قبل از سن ۱۸ سالگی ممنوع شود.
- ۱۵- ایجاد هرگونه تشکل کارگری از جمله تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر باید آزاد باشد.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۱۳۸۷/۲/۱

از سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

(منطقه تهران) بازدید کنید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

اخبار، گزارشات، و مطالب کارگری خود را به

آدرس زیر ارسال کنید:

hamaahangi@gmail.com

خبرنامه کمیته هماهنگی راه دست کارگران هر چه بیشتری برسانید.

سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران) به طور روزمره به روز شده و اخبار جدید کارگری در آن منتشر می‌گردد.

آدرس سایت را به اطلاع همه برسانید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

برای تماس با ما نامه الکترونیکی خود را به
آدرس زیر بفرستید:

hamaahangi@gmail.com

برای اشتراک این خبرنامه به سایت کمیته مراجعه کرده و آدرس
الکترونیکی خود را در قسمت "خبرنامه سایت" وارد کنید. در
صورتی که مایل به ادامه اشتراک نیستید، می‌توانید در همین
قسمت خواهان حذف نام خود از فهرست مشترکین شوید.